



از سوی درود کوی مازدیسنی کیش .... به ....

۱۳۲۶

نیاز کردید که بیادگاری ....



فهرست

رویه	گفتار	رویه	گفتار
۲	درشناسائی خدا	۳۷	پنهان داشتن کیش
۳	پایه و پاینه کیش مزدیسنی	۳۸	مهر و خشنودی خدا
۵	زایش و نمایش و فر اوزرتشت	۴۱	اندرز
۱۰	فرورت	۴۱	ستوده
۱۲	نشان زرتشتیگری و سدره و کشتی	۴۲	ناستوده
۱۷	فرجود	۴۳	پرمان و پیمان و وام
۳۲	نمازگاه نماز و پرستش سوی زرتشتیان	۴۸	امشاسپندان
۳۳	نفرنگ نیرنگ کشتی	۴۹	آفرینگان
۳۶	پذیرائی کیش	۵۲	جشنها
۳۶	میانجیگری	۵۹	پیشوایان

فهرست

رویه	گفتار	رویه	گفتار
۶۱	دانش و فرهنگ	۸۷	نام روز و ماه پارسیان
۶۳	پاکیزگی	۸۹	گوهر آدمی
۶۳	پرهیز	۹۲	آرش و گذارش
۷۲	زناشوئی	۱۰۸	بایستنی و پیمان و اندرز
۷۵	بلندی و افتادگی زرتشتیان		گواه گیران
۸۰	باستانی و شهنشاهی	۱۱۸	نماز زرتشتیان
۸۲	سپناه مینو و گناه مینو و اهرمن	۱۲۵	فرهنگ
۸۳	دیو		
۸۴	فرشیم و ستایش کاردانان		
۸۶	پادافراه زشت کاری		



بنام خدای مهربان

پس از سپاس آفریدگار توانای بنده پرور و نیایش وخشوران
راهبر و ستایش شاهنشاه دادگر با فرّ و اورنگ و گوهر شت محمد علی شاه
قاجار که جان پاکش پاس و پرورش پروردگار پیراسته و کشور
و کشوریانش بمهر و داد آراسته باد و درود شاهنشاهزادگان و دستوران
و دانایان و دادگران و نیکخواهان ایران و ایرانیان از آنجایکه
برای کودکان زرتشتی بایسته است که از آغاز کودکی از بربست ورد و
آیین و کیش خود چنانکه هست و باید و شاید آگاه گردیده آنچه در خورد
در دل و مغز خود کاشته و انباشته در بزرگی و رسائی در و نماید و بهره
کامرانی و نیکوئی یابند لاد بر آن این بنده سرافکنده کردگار
کیخسرو پور شاهرخ کرمانی در گرد آوری و آشکارائی آنچه برای

۱ شکر
۲ پیغمبران
۳ مدح و ثنا
۴ شان و شکوه و بزرگی
۵ تخت
۶ نژاد و جواهر
۷ حفظ
۸ ربّ
۹ سلام و تحیت
۱۰ وزرا
۱۱ فرض
۱۲ اوّل
۱۳ قانون
۱۴ طریقه
۱۵ دین
۱۶ کوچکی
۱۷ پرورده
۱۸ کامل

کودکان بایسته است کوشیده و بیاوری هورمزد پاک باندازه توان
برخی پرخیده و اپرخیده های آئینی را در این نامه گنجاندم و آن را
به (آئینه آیین مزدیسنی) نامزد کردم و از همسری و نیروی
فرزانگان دانشور و خردمندان جوانمردی که نام نیکشان در فهرست
انجام این نامه آید بویژه (شت فرزانه کامکار فرّخ تبار ارباب.
جمشید رئیس التجار و نماینده زرتشتیان در کنگاشستان ایران)
بچاپ رساندم و چون از آغازیکه در اینکار گام نهادم سراسر
اندیشه ام برای آن بود که هم کودکان از آیین خود آگاه شوند
و هم بزبان پارسی بی تازی گام زده این زبان آسان شیرین
باستانی خود را بمیان آورند و هم از روی آن خوشنویسی آموزند
بدان روی سراسر این نامه را بزبان پارسی بی تازی ساده در آورده
بخامه خوشنویس سپردم و هم خود بنده دو بیت جلتا از این نامه

۱ خداوند بزرگوار
۲ قدرت و قوه
۳ بعضی
۴ کلمات متفرقه
۵ واضح
۶ موسوم
۷ قوت و قدرت
۸ باهمت
۹ خانواده
۱۰ وکیل
۱۱ دار الشوری
۱۲ قدم
۱۳ عربی
۱۴ قدیمی
۱۵ قلم
۱۶ جلد
+ صاف و بی نقش

دبیرستانهای زرتشتیان کرمان و دوستان نیاز کرده از هورمزد
فیروزی[۱] بخش امیدوارم چنانکه خشنودی اوست دل و دیدهٔ
سراسر همکیشان را بکارهای ستوده[۲] دین به[۳] بازو به نیکی و ستودگی
همراز دارد و یاوری[۴] بخشاید تا دانایان آیین دوست چنانکه سزاوار
آیین دوستی است نامه های نغز[۵] که بازکنندهٔ هوش و مغز است
برنگاشته این مشت نیمخوا بازآیید ارو برامش[۶] دانش کامکار پرمایند

(اندر سالمه)

(شهریور ماه باستانی ۱۲۷۶ برابر مه ذی الحجه تازی)

(۱۳۲۴ برابر جنیوار ماه انگلیسی ۱۹۰۷)

درگاه برگکاری و سرپرستی فرزانه بافر و گوهر شت (اردشیرجی)
ایدلجی نماینده و فرستادهٔ انجمن فروهیدهٔ پارسیان هندوستان

انجام پذیرفت

[۱] فتح و ظفر
[۲] ممدوح و شایسته
[۳] بهتر
[۴] مدد
[۵] خوب و خوش
[۶] شادمانی

درست نمود واژه های از میان افتاده

رویه	رسته	نادرست	درست	رویه	رسته	نادرست	درست
دیباچه ۱	۲	رای	برای	۳۸	۳	ڡراتین	فراتین
دیباچه ۱	۸	آمین	آئین	۴۰	۶	سرچه	هرچه
دیباچه ۱	کنار	ثنا ٠	ثنا	۴۱	۵	ابردم	ایردم
دیباچه ۲	۳	همری	همرِی	۴۱	۲	نکر٠یم	نکردیم
دیباچه ۲	۵	اویتره	اویژه	۴۱	۸	نخش	بخش
دیباچه ۲	۶	زرتشتان	زرتشتیان	۴۳	۲	روسبی	روسپی
۲	۹	یست	چیست	۴۳	کنار	غبیت	غیبت
۴	۱	هردم	مردم	۴۴	۵	کیش ا	کیش
۵	۵	اروتدنز	اوروتدنز	۴۶	۲	اهمان	مهان
۸	۱۰	شران	شتران	۵۲	۱۰	پتیداویان	پیشدادیان
۱۴	۱۲	بیکانت	بیگانت	۵۴	۱۱	ازوز	آزوز
۱۵	۱۰	کره	گره	۵۴	۴	تبرماه	تیرماه
۲۶	۱	٠انایان	دانایان	۵۸	۲	هم	هم
۲۹	۵	پیروان وبرخی	پیروان برخی	۶۲	۱	نکرون	نگرون
۲۹	۵	روا	روا	۶۲	۵	کارنای	کارهای
۳۰	۱	آمورکاران	آموزگاران	۶۳	۲	ین	پن
۳۰	۳	نیکواهانه	بنیکواهانه	۶۳	کنار	نتز	نیز
۳۰	۸	برنگ	نیرنگ	۶۳	۴	نکوهبده	نکوهیده
۳۱	۲	وماها	دمانها	۶۴	۵	جیر	چیز

درست نمود واژه های ازمیان افتاده

رویه	رسته	نادرست	درست	رویه	رسته	نادرست	درست
۶۳	۱۲	بکمار	بکنار	۹۹	۹	درج	دُرُج
۵۵	۲	سپازند	سپارند	۱۰۸	۱	نگامی	هنگامی
۵۶	۱	رساند	نرساند	۱۱۲	۱	ببکدلی	بیکدلی
۵۷	۱	بشیتر	بیشتر	۱۱۲	کنار	بار	باز
۶۲	۵	نکتا	یکتا	۱۱۲	۲	کرفتن	گرفتن
۶۷	۸	بلید	پلید	۱۱۲	۸	ببوک	بیوک
۶۷	۹	زرتشتبان	زرتشتیان	۱۱۲	۹	داربم	داریم
۶۸	۴	رنجی	رنجی	۱۱۷	۱	پرت	پرست
۷۱	۲	ارآن	ازآن	۱۱۸	۱۲	بسناپچه	یسناپچه
۷۶	۴	ازدشیر	اردشیر	۱۲۰	۲	وزدانه	وزدانهٔ
۷۶	۲	آنهاست	آنهاست	۱۲۱	۲	هرنگرم	هزنگرم
۷۸	۵	بارنمودن	بازنمودن	۱۲۲	۱۱	هنیواش	ینیواش
۸۲	۱	داستن	داشتن	۱۲۳	۶	بشین	بیشین
۸۶	۸	بنشنید	نه بینید				
۸۷	۱۰	بچم	بچم				
۸۸	۳	ورهرام	ورهرام				
۹۴	۲	گوهری	گروهی				
۹۸	کنار	ودوستد	ودادوستد				

۲۱/۱۳

۴۸۱۳



آئینهٔ آئین مزدیسنی

درشناسائی خدا

ما کیستیم؟ ما آدم و برتر از همه آفریدگان میباشیم

آیا کسی هم بالا و تواناتر از ما هست؟ آری

آنکه بالا و تواناتر از ماست کیست؟ خدا

خدا کیست؟ خدا هستی بخش یکتائیست که از خود آمده - نه زائیده شده و نه میرد - بوده و هست و خواهد بود و در دو جهان چیزی نیست که آفریده او نباشد

خدا چیست؟ خدا مهر و داد و بخشش و امید و نکوئی و راستی و پاکیست و هر که دارای این نکوئیهاست دارای خدا و خداپرست است

آرش اهورمزد چیست؟ بیخ و بن و پروز و واژه اورمزد هورمزد بوده چه که هور را چم خداوند و مزد بزرگ و دانا باشد و نوژند آن فراتین گفتار خداوند بزرگ داناست

۱ محبت
۲ عدالت
۳ نور
۴ معنی
۵ اصل
۶ پی و خشت
۷ اصل
۸ کلمه
۹ زیراکه
۱۰ معنی
۱۱ ترجمه
۱۲ گفتار و سخن آسمانی

چرا در برخی جاهای اوستا اورمزد خدا آورده؟ اینکه در برخی جاهای اوستا اورمزد خدا آورده سفرنگ آن اینست (خداوند بزرگ دانائی که بخودی خود پیدا شده است)

ایزد را چه آرش است؟ چم ایزد نیایش سزاست و یزدان و ایزدان نیایش سزایان باشند که فرنود شیدهای پاک و فرشتگان هورمزد پرست باشند و آنکه زرتشتیان یزدان را بجای خدا بکار برند بیجاست یا باید ایزد و ایزدان بکار برد و یا هورمزد که در اوستا آمده

پایه و پاسه کیش مازدیسنی

نام کیش ما چیست و آنرا که آورده؟ نام کیش ما مازدیسنی است آرش خداپرستی و آن پاک آئین را زرتشت که پیغمبر ماست بما رسانیده بچم پیغام راستی و یکتائی خدا را برای رستگاری ما آورده

۱ بعضی
۲ شرح و گذارش
۳ دلیل و برهان
۴ صحیح نیت
۵ بنیاد
۶ قانون
۷ دین
۸ خداپرستی

آرش آیین چیست؟ آرش آیین یاسون است که مردم بچه گونه در
جهان زیوند تا بهره نیک دو جهان بدست آرند و برآنچه کنند
پشیمان و شرمنده نگردند
آیین مازدیسنی را کی بمردم نمود؟ آغاز این آیین از دمان شت
هوشنگ شاه بوده و چون مردم از ره خداپرستی بیرون افتاده
بودند زرتشت آنرا تازه نموده دیگرباره ره هورمزدپرستی آشکار کرد
آیین مازدیسنی چند سال است آشکار شده؟ آغاز آیین مازدیسنی
از دمان شت هوشنگ شاه تاکنون گذشته هشت هزار سال و از
هنگام شت زرتشت سه هزار و یکصد سال کمتر نمیباشد آشکار گردیده
پایه کیش مازدیسنی بر چیست؟ پایه کیش مازدیسنی بر یکتاشناسی
و خداپرستی و پاکی و اندیشه و گفتار و کردار نیک است
زرتشتیان از نژاد کیستند؟ زرتشتیان از نژاد کیومرس که او را

قانون
زندگی کنند
ظاهر گردد
حضرت
فی الاول یادست کم
نسل و نسب

گلشاه هم میگویند میباشند

زایش و نمایش و نژاد زرتشت

نام پدر و مادر و زن و فرزندان زرتشت چه بود؟ نام پدر زرتشت
پوروشسب و نام مادرش دغدو و نام زنش هووُوی و نام سه
پسرانش ایسدواستر و اروتدنر و خورشیدچهر و نام سه دخترش
فرین و تهرت و پوروچیست بود
زرتشت در کدام شهر زائیده شد؟ زرتشت در شهر (ری) زائیده شد
نژاد زرتشت بکه میرسد و چه آیین داشتند؟ زرتشت از نژاد فریدون
پسر آبتین بود و پدر و نیاکانش همه خداپرست بوده اند
در هنگام زائیده شدن زرتشت کی پادشاه ایران بود؟ در
هنگام زائیده شدن زرتشت لهراسب نبیره کیقباد پادشاه ایران بود
زرتشت در چه روز زائیده شد؟ زرتشت در روز خورداد فروردین ماه

کل یعنی خاک و آبت و یعنی از این اسم است پادشاه خاک و آب یعنی سلطان بر و بحر
طهران قدیم که وصل بطهران حالیه بوده
اجداد
فرزند زاده

زاینده شد

در هنگامیکه زرتشت پیغمبر شد چند سال داشت ؟ اشو زرتشت در روز خورداد فروردینماه چهل سال داشت که از سوی هورمزد رهنمون به پیغمبری و راهنمائی برگزیده شد

اشو را چه آرش است ؟ اشو پاکست باید اندیشه و گفتار و کردار و درون و برون پاک باشد

در آنگاه که زرتشت پیغمبر شد کی پادشاه ایران بود ؟ در هنگامیکه زرتشت به پیغمبری برگزیده شد سی سال بود گشتاسب پور لهراسب پادشاه ایران شده بود

چرا زرتشت اسپنتمان گویند ؟ چون پشت نهم زرتشت به اسپنتمان میرسد که بسیار نامور و دانا بود از آنروی زرتشت اسپنتمان گویند و آرش اسپنتمان برگزیده و بسیار پاک و داناست و اسفنتمان و اسپنتمان یکیست

(۱) پاک
(۲) باطن
(۳) ظاهر
(۴) منسوب و انتخاب
(۵) برگزیده و بسیار پاک و دانا

چرا ما را مازدیسنی و زرتشتی و بهدین و پارسی نامند ؟ ما را مازدیسنی بدانروی نامند که آیین آمیغی ما خداپرستی است و زرتشتی سرایند چونکه پیغام آور و راهنمای پاککیش مازدیسنی اشو زرتشت بوده و بهدین بگوییم آنکه در اوستا آیین مازدیسنی را دین به و کیش به سراید و ایرانی بدانشوه که نژاد ما از مردم ایرانست و نام ایران از هنگامی بر این کشور نهاده شد که فریدون شهرهای خود را بخش نموده ایران را به پسر کهتر خود ایرج سپرد و پارسی بدو شوه یکی آنکه از نبیرگان هوشنگ شاه که بر این مرز و بوم خسروی داشت نامزد به پارس بود و نام خود را بر این کشور نهاد بدانروی مردم اینخاک و خانواده را پارسی میگفتند و دیگر آنکه چون پاک کیش مازدیسنی بر پارسائیت اینگروه را پارسا نامیدند و بخشش دهان تازیان و تار آمیختگان پارسی و پارسی خواندند و پارسی و پارسا در نواد تازی بکور خوانده شود چون عیسی

(۱) حقیقی
(۲) معنی
(۳) بدانسبب
(۴) قسمت
(۵) کوچکتر
(۶) زمین برآمده و بلند
(۷) زمین هموار و صاف و معنی چند هم آمده
(۸) پرهیزکار
(۹) طول بت

ودموسی و مانند آن که به (یِ) نویسند و انجام آنرا (بالف) خوانند
وهم چون سراسر این رشته های دهناد[1] انگیز بهوشنگ شاه پیوندد
اینست که گاهی هم مارا هوشنگی مینامند

کیش مازدیسنی را زرتشت نخست در کدام شهر آشکار کرد و در آغاز[2]
که پذیرفت[3]؟ کیش مازدیسنی را نخست زرتشت در شهر (بلخ) در کشور
ایران آشکار کرد که اورنگ گاه[4] شاه گشتاسب بود و نخستین آن کیش با فرّهی[5] گشتاسب و کتایون
زنش و فرشوشتر و جاماسب پذیرفتند و میدیوماه که اودرزادهٔ[6]
زرتشت بود از نخستین پیروان اَشو زرتشت میبود

آرش زرتشت چیست؟ زرتشت را آرش خرد رخشنده و پرتو هورمزد
در استگوی باشد و هم بآرش دارندهٔ شتران زرد رنگ و پیر آمده است

پدر و نیاکان زرتشت چگونه بفریدون میرسند؟ پدر و نیاکان زرتشت
بدینگونه بفریدون میرسند زرتشت - پور - پوروشسپ - پور - تیرسپ

[1] نظم و نسق
[2] اوّل
[3] قبول کرد
[4] پای تخت
[5] باشان و شوکت
[6] پسر عمو

پور - آوروودسپ - پور - هچدسپ - پور - چخشنسپ - پور
تیرسپ - پور - هرورشن - پور - هردار - پور - اسفنتمان -
پور - ویدشس - پور - اجم - پور - رجشن - پور - دوران سرون
- پور - منوچهر نبیرهٔ ایرج - پور - فریدون - پور - آبتین[1]

در هنگامیکه زرتشت در شهر ری زائیده شد که فرمانروای آنشهر بود؟
در هنگامیکه زرتشت در شهر ری زائیده شد دوران سرون فرمانروای
شهر ری بود که مردی ستم[2] پیشه و زشت اندیشه و بت پرست میبود

زرتشت چون[3] از جهان درگذشت و چند سال داشت؟ زرتشت
بروز خیر ایزد دیماه هفتاد و هفت سال بدو ماه و پنج روز کم داشت
که در آتشکدهٔ بلخ با لهراسب پدر شاه گشتاسب و گروهی دیگر در پرستش
و بندگی خدای یکتا می بودند که تور براتور نام سپهدار لشکر ارجاسب[4]
پادشاه توران با سپاهی در آمده همه را بکشتند و زرتشت چون زخم

[1] اگرچه آبتین مشهور است و بمعنی آبتین پیدا شده از آب و پاکیزه باشد لکن آتبین است بتقدیم آتبین که بمعنی آن کامل النفس و نیکوکار باشد
[2] ظالم
[3] چطور
[4] ارجاسب پادشاه توران بود و تور براتور سپهدار او

یافت مهره ستایش خود را بسوی کشنده اش افکنده پیش از
درگذشتن خود آن کشنده را بسوزانید

فرورت[۳]

فرورتِ وسخن گواهی و فرنود کیش مازدیسنی کدام است ؟ فرورت
وسخن گواهی و فرنود کیش مازدیسنی که ما هر روز در نمازهای خود یاد
میکنیم و هرکس مازدیسنی کیش است باید همواره[۴] یاد کند نخست - فره
ورانه مزده یسنو زره تشترش ویدیو اهوره دکیشو - فورند آن[۵]
اینکه استوارم[۶] بکیش خداپرستی و زرتشتی که از دیو و دوی پرستی
جدا و آیین خداشناسی است + دویم مزده یسنو اهمی - بارش
خداپرست هستم - سیم مزده یسنو زره تشترش - فره ورانه آستی
تیچا فره وره تیچا - بچم - بکیش خداپرستی و زرتشتی آشکار او نهان
استوارم - چهارم - آستویه هومتم منو - آستویه هوختم وچو - آستویه

۱ تسبیح
۱ قاتل
۳ کلمه شهادت
۴ همیشه
۵ ترجمه
۶ اقرار دارم

هورشتم شیوتنم آستویه دئنام مازدیسنیم - فرسپایو خدرام نداستی
تشام خیت وده سام اشونیم + روان آن[۱] اینکه نیک اندیشی و نیک
گفتاری و نیک کرداری را ستوده و بکیش خداپرستی که دور کننده
جنگ و خشان[۲] و به برادری شناسنده و خویشی دهنده و پاک است
استوارم - پنجم زرتشتیا چتیام مزده داتیا اشونیا دینیا ونگهیا
مازدیسنواش + بازنمود[۳] آن اینکه - راست ترین دانش اورمزد
کیش نیک خداپرستی است - ششم اهورائه مزدائه ویسپا وهی
چینهی + نیرای[۴] آن اینکه استوارم بر اینکه سراسر پیدایشها بخشش هورمزد است +

فرورتِ و فراتینی که در آیین مازدیسنی درهنگام مرگ بزبان میرنده
دهند کدام است ؟ فرورت و فراتینی که درهنگام مرگ زرتشتیان بزبان تن
میرنده دهند و اگر مرده باشد براو دمند نخست - اَشم وهی تا انجام

۱ معنی و ترجمه
۲ زره و جوشن
۳ معنی و شرح و توضیح
۴ شرح و ترجمه و لفظ اندک با معنی بسیار

شرح و گذارش

آشنت - و سفرنگ آن اینکه بپاکی و راستی از جهان میگذرم - و
دویم - از هر جسته و گفته و کرده و منیده و شنیده و پرموده از همه
گونه وناهی اواخش و پشیمان و پتت هم + بازش هر کاریکه از من
نادانسته یا گفته یا کرده یا اندیشیده سرزده یا پرمان داده ام
و از هرگونه گناهی که از من پدید گشته باز ایستاده پشیمانم و آمرزش میجویم

نشان زرتشتیگری سدره و کشتی

آیا زرتشتی بچه نشان شناخته شود؟ نشان زرتشتیگری اندیشه و
گفتار و کردار نیک و سدره و کشتی است

در کیش مزدیسنی پسران و دختران در چند سالگی باید سدره پوشند و
کشتی بندند؟ در کیش مزدیسنی پسران و دختران چون بهفت سالگی
رسند باید سدره پوشند و کشتی بندند

نوزادی را چه آرش است؟ چون پسران و دختران زرتشتی بهفت سالگی

رسند باید اوستاها و نمازهای بایسته پنجگاه را بدانند و در
آنسال آنها را سدره پوشانند و کشتی بندند و بکیش به اندر آیند
و آیین سدره پوشی و کشتی بندی را نوزادی گویند که آرش
آن پرستش نخست و بندگی نو و نوزادگی باشد و همچنان پایه های دیگر
آیین زرتشتی را که کودکان بدان رسند تا بپایه هیربدی همین آرش
و روان نخست که گفته شد

سدره و کشتی برای چیست؟ سدره جامه سفید بندگیست و نشان
آن اینکه همیشه باید جامه بندگی پوشیده داشته درون و برون
خود را بسوی خدا راست و پاک و چون جامه سفید بی آلایش[1] داریم
و کشتی رشته بندگیست که باید همیشه کمر بندگی خدا را بسته داشته از
پرستش او و کردار خداشناسی باز نه ایستیم و اینکه از پشم گوسفند است
باید مانند گوسفند بی آزار بویم[2] و بیگناه در برابر خدا به پرستش او بایستیم

[1] عیب
[2] باشیم

چرا کُشتی هفتاد و دو نخ دارد؟ چون یزشن و ویسپرد که سخن
خدا ایست هفتاد و دو بهره دارند کُشتی هم هفتاد و دو نخ دارد تا ۱ قسمت و فقره
دارندگان کُشتی با هفتاد و دو بهره یزشن و ویسپرد هم بهره شوند ۲ شریک
آرش سه گردش کُشتی بمیان بستن چیست؟ سه گردش کُشتی بمیان ۳ دور
بستن نشان هومت و هوخت و هورشت است که اندیشه و گفتار و کردار
نیک باشد و چون کُشتی بمیان بندیم باید در دل اندیشید که هومت و هوخت و
هورشت استوارم

در هنگام کُشتی بمیان بستن چهار گره که بر آن دهند چه آرش دارد؟
آرش چهار گره کُشتی چهار آخشیج است که آتش و آب و باد و خاک ۴ عنصر
باشد و نشان آنکه هستی سراسر چیزها بهم پیوندی چهار آخشیج است و ما
پرستنده آفریننده چهار آخشیجیم — در گره نخستین باید در دل اندیشید
که خدا یک است + در گره دویم که کیش مزدیسنی بی آلایش و یگانست ۵ بی شک و شبهه

در گره سیم که زرتشت پیغمبر خداست و در گره چهارم که تا توانم نیکو
کاری کنم و از کیش مزدیسنی برنگردم و از بدکاری بگریزم
چرا کُشتی دراز و تهی میان و دو سر آن دارای گره ها و در انجام ۱ خالی
پریشان تار است؟ درازی کُشتی نمار از آنست که اگرچه بُن ۲ اشاره
زندگانی دراز است هم انجامی آنرا میباشد و تهی و دولاه بودن
میان کُشتی نشان آنکه لای زیرین جهان نشیب است که گیتی باشد
و لای زبرین جهان فراز که مینو باشد مردم که از جهان بالا
بزیر آیند پس از پیمایش جهان با همه درازی آن زندگی سرانجام
باز ره بجهان بالا یابند و آن دو جهان از هم جدا نباشند بُنِ
درون کُشتی که گِره گاه است نشان بُنِ زندگانی اینجهان است
اگر کسی نیکوکار باشد بی پرسش و دشواری با سبکی از آن جای ۳ گنهکار
گره گام بر نهاده بجهان بالا اندر شود و هرگاه بزه کار باشد

وگرانبار است لاد[1] بر آن در آنجای گره گرفتار آمده از تنگنای
گره او را با هزاران دشواری برون کشیده برابر[2] بزه[3] اش در
در پایه[4] های پیچ و تاب آن نگاه دارند و گره ها و پریشان تاری
دو سر برون آن نمار[5] از آنست که هرکس از گیتی خوشبختی ره یافتن
بمینو[6] نیابد چنانکه گفته آمد سرانجام با فزون سختی از گره و پیچ و تاب
نخستین او را برون کنند و برابر بدکاری او در آن پیچشها گردانندش
و چنانچه بزه کاری او فزون از کرانه[7] آمرزش باشد از گره
نخستین و پیچ و تاب پی[8] آن گذرانده و با هزاران سختی و بادافراه[9]
او را از گره دوتمین برون برند و دیگر جای ایست[10] نیست - چون آن
تار پریشان و وارون شده سراشیب[11] دوزخ[12] ژرف[13] شود و دیگر
از آنجا برآمدن نتواند
گشتی را در اوستا چه نامند؟ گشتی در نواد[14] اوستا ایونگهن و

[1] سنگین بار
[2] بنابر آن
[3] گناه
[4] درجه
[5] اشاره
[6] آسمان و بهشت
[7] کناره و پایان
[8] عقب
[9] عقوبت
[10] توقف
[11] سرازیر
[12] جهنم
[13] گود و عمیق
[14] زبان

بزبان پهلوی ایونیکان باشد
نیرنگ گشتی چه باشد؟ نیرنگ[1] گشتی را باید در هنگام بستن و گشادن
گشتی خواند که هم اوستای گشتی نامند و آن اندرزیست[2] که خوانندهٔ
باید بداند در کیش مازدیسنی استوار مانده سپاس بخشایشهای اهورمزدی
بجای آرد و آمرزش و نیکی و رستگاری دو جهانی از دادار توانا
خواستار آمده همت و هخت و هورشت را پاک و بی آلایش دارد
آرش نیرنگ چیست؟ آرش نیرنگ برخنده[2] و سربسته است و این
نام را بر اوستاهائی نهند که بیشتر زبان پازند میباشد و برای بد
دانستن و دوری از دیوان و تبه کاران خوانند

فرجود[3]

فرجود و کارهای بزرگی که از هوشنگ شاه و برخی[4] پادشاهان که
آنان را پیامبران دانیم و زرتشت پدید آمده چه بوده؟ فرجود و کارهای

[1] طلسم
[2] پند و نصیحت
[2] سخن و کلام مرموز
[3] معجزه
[4] بعضی

بزرگ آنان فزون بوده که در نامه‌های آیینی نگاشته است و
روان آن فرجودها آنکه از هوشنگ شاه و برخی پادشاهان که آنان را
پیغمبر دانیم آنچه پدیدار دیده دادگری و بادرام پروری و دانش
و هنرگستری و نمودن فروغ هورمزد پرستی بمردم و مهین فرجود
زرتشت در آغاز پیغامبری‌ها و شاهی چون گشتاسب را بآیین خدا
پرستی درآوردن و منش و گوشن و کنش را که اندیشه و گفتار و کردار
نیک ولاد و پایه خداشناسی است و بر هر دل هنایش دارد بجهانیان
آموزاندن میباشد و فرجودی بالاتر از آن نیست که مردم را براستی
و داد و خداپرستی رهبری نمایند

جز از فرجودهائی که از زرتشت آشکار شده چند چیز همراه داشت و
برای چه بود؟ جز از فرجودهای بسیاری که از زرتشت پدیدار گردید
زرتشت پنج چیز ویژه برای نمونه همراه داشت نخست آتش آذر برزین

[1] کتابهای مذهبی
[2] رعیت
[3] ظاهر ساختن
[4] بزرگترین
[5] بنیاد
[6] اثر و تأثیر

که همیشه

که همیشه بی هیزم و چوب سندل میسوخت و زرتشت و کسان دیگر را
چون بر دست مینهادند سوزش آن هنایش نانموده نمی‌آزرد و آن
آتش نمونه روشنائی آمیغی خدا بود که خدا بخودی خود روشن است
و بجز روشنائی بگونه دیگر نتوان نیک را از بد دانست و راست را
از کژ جدا کرد و رستگاری یافت و نموزاندن آن فرنود آن بود
که باید آتش همیشه روشن مهر و مردمی در دلها ز دینی کیشان افروخته
و بی آسیب باشد و سخن رهنمائی آمیز وخشور مانند آتشی است که مردم را
از تباهگاه سردی بسوی گرمی بی آسیب و آزار و رستگاری
بخش خود کشد و هر که بسوی چنان آتشی آید از سردی و مرگ رسته
رستگاری جاوید یابد + دویم چوبدست داشت و نشان آن بود
تا هر کدام با بودن روشنائی دیده بینا بسوی هورمزد توانا نداشته
باشیم چنانکه کور رهنمائی چوبدست در روشنائی ره میپیماید تا گمراه

[1] اثر و تأثیر
[2] حقیقی
[3] کج
[4] دلیل و برهان
[5] مهلکه

نشود

نشود ما بهم بشوه مهر هورمزدی که رهنمای همه آفریدگان است
وبدستیاری رهنمائی آمیغی بشیدان شید برسیم و دیده جان
بفروغ آمیغی بگشائیم + ستیم تخم سرو بود که در کشمر نشاند و بالندگی و نما
بربالیده برگهای آندرخت بریکتائی و توانائی خدا و پیغمبری آشو
زرتشت گواهی میداد و چون کشمر نمار از جای خوشی و خوبیت و جای
خوشی و خوبی آمیغی دلست و تخم سرو نمونه مهر هورمزدی است که در
دل کاشته شود بزودی رویان و بالان گردد و برگ آن که بار نمود
کردار نیکیست و بیکتائی و توانائی هورمزد و رهبری شت فرجشور زرتشت
گواهی دهد باید در دل هر یک از ما نشانده و بارور شود + چهارم
بیست و یک ورشیم نامه های اوستا است که هفت بهره آن گذارش
پیدایش هر دو جهان و هفت ورشیم درباره سر اسر دانشها و هفت نامه
نمودن فروزگان هورمزد و روش نماز و پرستش او و بار نمود

توسط و کمک [1]
نورالانوار [2]
روشنائی و نور [3]
نشو و نما و بلند شده [4]
اشاره [5]
روینده و سبز شونده [6]
بالنده و بلند شونده [7]
پیغمبر بزرگ [8]
میوه آورنده [9]
قسمت [10]
صفات [11]

فرازمانهای آئینی و برنهاد زیست آفریدگان بود + و پنجم سدره و کشتی
که جامه و کمربند بندگی داور است همراه داشت
آن درخت سروی که زرتشت در کشمر نشاند چه شد؟ آن درخت سروی
که زرتشت در کشمر نشاند تا دوران پادشاهی پوران (متوکل عباسی) خیلی
بزرگ شده بود که مرغان بسیار در بالا و جانوران و جنبندگان بیشمار
در زیر آن آشیان داشتند چون (متوکل عباسی) در شهر (سامره)
کوشک (جعفریه) برپا کرد و چوبی باندازه بسر اندازان آن جز تنه آن
درخت راست نیامد بدانروی از (طاهر پور عبدالله) که پرمانروای خراسان
بود آندرخت را بخواست و چون (طاهر) خواست آندرخت را ببرد
پارسیان پنجاه هزار دینار میدادند تا از پا نینداز و نپذیرفت و چون
ببرید در هنگام افتادن آندرخت زمین نزدیک آن بلرزید و خانه هائی
نزدیک آن ویران شدند و کاریزهای چند کور گردیدند و پرندگان

حکم و فرمانهای عالی [1]
قانون [2]
خلیفه [3]
قصر [4]
قناتها [5]

زبر[1] و جانوران زیر آن بسی ناله کردند و گویند پنجاه هزار دینار در رفت[2]
رسانیدن آذرخت بدانجا شد و چون نزدیکی (جعفریه) رسید در همان
شب بندگان و بردگان[3] (متوکل) بر سر او ریخته پاره پاره اش کردند
و آرزوی دیدن آذرخت بگور برد

نماز و گاه نماز و پرستش سوی[4] زرتشتیان

زرتشتیان چگونه باید بنماز خدا بپردازند؟ در گاه نماز نخست باید اندیشه جهانی از خود دور کرده سر اندام برونی و گوهرهای درونی را پاک و ویژه بخدا بسپرد و سپس تا جائیکه باید ایستاده دست بکش[5] و پس از نشستن پای بکش[6] کرد

زرتشتیان شبانروزی چند بار باید نماز و پرستش خدای یکتا بجا آرند؟

زرتشتیان شبانروزی پنج بار باید نماز و پرستش خدای یکتا بجا آرند + نخست از سپیدی بامداد[7] تا نیمروز[8] گاه[9] هاون دوم از نیمروز تا سه تسو[10] از

1 بالا
2 مخارج
3 غلامان
4 قبله
5 دست سینه
6 چهارزانو
7 صبح
8 ظهر
9 وقت
10 ساعت

نیمروز گذشته گاه رپتون + سیم از سه بهره از نیم روز گذشته تا پیش از تیرگی شام گاه ازیرن + چهارم از تیرگی شام تا نیمشب گاه ایوه سریثرم + پنجم از نیمشب تا سپیدی بامداد گاه اشهن و اشهن آغاز گاهانست[1]

چرا هر گاهی نامی جدا دارند؟ چون هر گاهی را فرشته ویژه پرستار[2] است بدان روی[3] بنام فرشته همانگاه پرستش خدای یکتا بجای میآریم

سراسر نامه‌های زرتشت چه نام دارد؟ سراسر نامه‌های زرتشت نامزد به اوستاست

اوستا را بازنمود[4] چیست؟ بازنمود اوستا دانش خداپرستی و آسمانی و گفتار[5] برابر و سخن ویژه و پاکست

زند را چه آرش و گزارش[6] است؟ زند گزارش و سفرنگ را گویند زند گزارش اوستاست و پازند گزارش زند میباشد و آرش پازند گزارش گذارش است چون کم کم زبان زند هم از میان رفت

1 اوقات وگاه‌ها
2 موکل
3 ازآن سبب
4 معنی و توضیح
5 جمله‌های موزون
6 شرح و گذارش

ودانستن آن دشوار شد تا بشگارانی که ارش زند گوشیدند و آن گذارش را
پازند نامیدند

سراسر اوستاهای مازدیسنی که اکنون در دست است چند فرشیم (قسمت)
میباشد؟ سراسر اوستاهائی که امروز در دست است چهار بهره میباشد
نخست گاتها با ارش سرودها دویم ویسپرد با ارش همه سران و همه
ایزدان و نیایش سزایان سیم وندیداد (قانون) با ارش پاسونهای هستار (برضد)
دیوان و بدکاران چهارم خورده اوستاها

گاتها کدام و چند اند؟ گاتها از گزیده سخنان اشوزرتشت است
و پنج ورشیم اند اهنود اشتود سپنتمد وهوخشتر وهشتوایش
و هریک ازین گاتها راکرده (فصل و فقره) و بهره های گوناگون در ستایش
خدای یکتا بگونه سرود است

ویسپرد دارای چه نیایشهائیست؟ ویسپرد نیایش و نمازهائیست که

وابسته (منحصر و سپرده) بدانایان و سروران و پیشوایان آئین است و دارنده
بیست و سه ورشیم اند

وندیداد برای چه باشد؟ وندیداد سراسر فرازنامها (حکم و فرمان) و ربستها (قوانین) را
بمردم میآموزاند که چه باید نمود و از چه کار باید دوری گزید و چگونه
چاره بدکاران نمود و دارای بیست و دو پرگرد (فصل و باب) میباشد

خورده اوستاها کدامند؟ خورده اوستاهای کوچک نیایشها
و گاهها و آفرینگانها است و اوستاهای بزرگ یشت‌ها میباشند

یشت‌ها چند و برای چه میباشند؟ یشت‌ها بیست و دو و درود و نماز
فرشتگان نیایش سزاوار آنهاست و آرش یشت نیایش سزاواریست

یزشن چند و چه باشند؟ یزشنها چهل و نه و نمازهائی اند که روش
و برنهادهای (قانون) اویژه باید بجا آورد

هرگاه تنها پنج گاتها از زرتشت است اوستاهای دیگر از کیست؟

پس از درگذشتن اشوزرتشت ، انایان وبینایان وچمیان در کیش
آنها را انبشته اند ونگارش بیشتر آنها در دوهزار وچهارسد وشست وشش ۲۴۶۶
سال تا دوهزار ودویست وسی وشش ۲۲۳۶ سال پیش ازین بوده که پیش از
دمان فیروزی وخسروی هخامنشیان باشد ودر دمان واپسین که ساسانیان
باشند برخی پرخیده های آنرا آشکار وبازنمود کردند تا مردم دانا
ونادان همه دریابند

چرا زرتشتیان درهنگام پرستش خدای یکتا روی بسوی خورشید یا ماه
یا فروغی دیگر کنند؟ ازآنجائیکه خدا روشنائیست وآفریدگار را
توانائی دیدن وشناختن آن روشنائی آمیغی بچشم برونی نیست
وهمه این روشنائیها از آن چشمه بی پایان روان اند زرتشت مردم را
فرموده درهنگام پرستش خدای یکتا روی بسوی فروغ کنند تا از
دیدن این روشنائیها که نمونه روشنائی آمیغی هستند دیده دل را

اهل معنی — زمان — فتح وظفر — آخر — کلام رمز سخن مرموز — جاری

بسوی روشنائی آمیغی بگشایند واز پیروی این روشنائیها بروشنائی
آمیغی برسند

چرا زرتشتیان مانند دیگران پرستش سوئی اویژه ندارند؟ چون
هورمزد پاک آفریننده سراسر پیدائیهاست نتوان جای وسوی وخانه
برای او آشکار کرد بهر سوی که رو آریم همه سوی اوست وهمه چیز
آفریده او واز آفریدگانش دور نیست (درنامه شت مه آباد
فرماید) جز آغاز وانجام وانباز ودشمن ومانند ویار وپدر ومادر
وزن وفرزند وجای وسوی وتن وتن آسا وتنانی ورنگ و
بویست + زنده ودانا وتوانا وبینیاز وداد گر وبشنودن و
دیدن وبودن آگاه است

چرا شبانروزی چند بار باید نماز کرد ونامه خدا خواند؟ شبانروزی
چند بار باید نماز کرد ونامه خدا خواند تا برآنچه هورمزد رهبری فرموده

قبله — مخصوص — آسایش تن — جسمانی — مستغنی — اوستا

اگر فراموش کرده‌ایم بیاد آورده منش و گویش و کنش خویش را
برابر برموده اهورمزد پاک و راست داشته گمراه نگردیم

روش و قانون

برابست دست و روی شستن پیش از نماز در آیین مازدیسنی چیست؟ در
آیین مازدیسنی پیش از نماز کردن باید دستها از سرپنجه تا آرنج و پاها از
سرپنجه تا زانو و روی تا بناگوشها و زیر زنخ و بالای پیشانی شسته و هر
اندامی که پلید و آلوده است پاک دارند

اتفاق و فی الحال

چرا زرتشتیان پیش از خوابیدن باید کمسته اوستای نیرنگ کشتی بخوانند
و همچنین هرگاه از خواب برمیخیزند باید کشتی نو کنند؟ چون شدنیست
پس از خوابیدن روان از تن بگسلد و هنگام پشیمانی و پتت نباشد

پاره و شکسته و جدا شود

بدان روی زرتشتیان پیش از خواب از کردارهای روزانه خود که
ناپسندیده رفته پشیمان شده آمرزش میجویند و هم هنگام برخاستن

توبه

کشتی نو کنند تا اگر هنگام خوابیدن اندیشه ناسزا رفته پتت نزبان آید

وچون روز شود باید بر این زندگی نو سپاسدار بوده درخواست
یاوری از اهورمزد در رهنمون نماید تا در آن روز نیز هومت و هوخت و هورشت را
برابر برمان دادار توانا پاک و راست دارند

شاکر

آیا در کیش مازدیسنی داشتن پرستشگاه‌های جداگانه بنام امشاسپندان
و پیران مانند پیروان و برخی دخشوران دیگر روا باشد؟ در کیش مازدیسنی
جز بیکتائی و بیهمتائی و هستی اورمزد توانا بچیزی دیگر پرستش نمودن روا
نباشد و بجز نام او پرستشگاه بنام هیچ آفریده نسزد

مقصود از ایزد و نام زادگان و غیره است

چرا مازدیسنی کیشانرا نسزد که پرستشگاه بنام امشاسپندان و پیران و مانند
آن داشته باشند؟ چون چنانکه گفته شد آفریدگار ما یکیست و پرستش تنها
آفریدگار یکتا را سزد که امشاسپندان و جز آن هم پرستنده اویند
و امشاسپندانی را که ما فرشتگان و فروغان همگی پرستنده هورمزد
دانیم چون کالبد اینجهانی نپذیرفته و مرگ نداشته و ندارند بدرود ابدی

شایسته نیست
آزموده و با تجربه
روشنان
قالب

اویش و نیز هر جای مر آنان را نشاید ویران که آرش از آزمودگان و آموزگاران
و پیشوایان و پند دهندگان و رهبران باشند چنانکه در زندگی آنها
فرمانها و سخنان نیکخواهانه آنها را گرامی باید داشت که روان زندگی
و زندگی روان در آنست هم پس از درگذشتن آنها نام نیک و سخنان
پند آمیز آنها را باید گرامی داشت که زندگی جاوید در آنست
نه تن که بخاک پیوندد و ناپدید شود و در آیین مزدیسنی جائیکه مرده
سپرده باشد نشا دانسته تا چندین گام گرد آن گذشتن نشاید

نماز ویژه زرتشتیان کدام است ؟ نماز ویژه زرتشتیان اوستای
دست ورو و بستن کشتی باشد که در انجام این نامه خواهد آمد و نغز نیک
آن چنانست (اوستای دست ورو) بخشنودی دادار هورمزد
خوشبختی خود را پاکی و راستی میدانم و با آن خوشبختی بکیش خداپرستی
و زرتشتی که از دیو و دوئی پرستی جدا و آئین هورمزدی و یکتاشناسی است

تعیین — قرار دادن — محترم و عزیز — معنی — روح — واجب الاجتناب — قدم

استوارم و چنانکه خشنودی امشاسپندان که فروزگان هورمزد
و پاسداران کارها و دانایان اند و چنانکه خشنودی سروش پاک یزشن
و نیایش هورمزد را بجا میآورم و از هورمزد توانا درخواست دارم
که از من فریادرسی بر آید تا کرداری ناپسندیده از من پدید نگردد
اهنور را هم که فرشته پاسبان تن است بکردار نیک خود خشنود میدارم
و از هورمزد نیازمندم چنانکه خشنودی او بهترین چیزهاست ما را
برابر خشنودی خود بکارهای نیک و ستوده یاوری فرماید تا چنانکه
فرموده است برابر کردار نیک بهشت با ارزانی شود هم از هورمزد
یاوری میجوییم تا باندازه توانائی بتوانیم از افتادگان و ناتوانان
دستگیری نموده پدانشوه در هستی و یگانگی دادار هورمزد استوار
شویم ای هورمزد پاک ما را از اهرمن بدکردار که با ما دشمنی و کینه
دارد جز فروغ آمیغی تو و رهبری و بهمن که اندیشه نیک است هیچکس دیگر

حاجتمندم — بخشیده — بدان سبب — اندیشه نیک

جشن‌ها

نتواند نگاهداری کند ای هورمزد پاداش کار نیکی که از ما آشکار

معلم دینی

شود جز تو که تواند داد رهبران دین و دستوران کیش آموزگار

مظفّر

که به نیروی سخنان هورمزدی فیروز شونده و زننده دشمن و رهنما بنده

به پندند برابر نیک اندیشی آنها سروش پاسبان آنهاست بد از روی

که هورمزد هر که را در هر چه خواهد چنان خواهد که ستم از آن دور باشد

صفت

ای هورمزد و ای سفندارمذ که فروزه هورمزدی یاور ما باش

صفت هورمزد هستی

تا از ما آزار رسانندگان دور و نابود شوند و تخم بدکرداران و

زیان کاران و ستمگران از جهان برافتد و از آنها آسیبی با ستوران

بلندی

اشوئی و کیش یکتاشناسی نرسد بر بزشن و نیایش و اوج و نیروی

قدرت

هورمزدی آفرین باد به پاک داشتن فروزه سروشی که بردباری

حکم و فرمان عالی

و پرمان برداری فرازمان هورمزدیست از هورمزد نیاز داریم

تا دل ما را روشن و ما را نیک و تندرست داشته نیروی توانائی

مال و دولت

نیکوکاری و فیروزی بخشایاد تا خواسته با جز از راه نیک و راست

اندوخته نشود و فرزندان ما را انجد اپرستی استوار دارد و زندگی

ما را دراز کند و در مینو که جهان آینده پر بخشایش و آسایش و فرود عنبت

ما را با پاکان در گاه خود هم جایگاه پرمایاد خداوند اما را تندرستی

بخش و ای هورمزد بفریاد ما برس نیروئی که داد ار بهتیا برای

شکست دشمنان به پاکان بخشوده و بر اوج سروری جای دارد

و در برام پاکست او را خشنود میداریم جان و روز کار را چنان

از آلایش پاک میداریم که آزار رسانندگان بدکردار شکسته و نابود

شوند و تن و روان ما پاک مانند

سفرنگ نیرنگ گشتی

بنام خدای بخشاینده بخشایشگر مهربان با اندیشه و گفتار و کردار

نیک از سراسر بد اندیشی و بدگفتاری و بدکرداری و هر گناهی که از

از تن و روان من در گیتی که گشت زار مینو است سر زده پشیمان
و پژمان شده باز می ایستم و از یکتا آمرزشگر آمرزش درخواست دارم
اهریمن با اهریمنان که همه بدکرداران و آزار رسانندگان و جادوگران کنند
زده و شکسته و نابود[1] شده بر آنها نفرین باد و هیچکار آنها کامرانی
نشواد پس واژگون[2] در شکنجه[3] دوزخ که پاداش بدکرداری آنهاست
گرفتار باشند و سراسر کارهای نیک و پاک که پسندیده هورمزد
رامشنی[4] بخش فروغمند هر دو نف آگاهست در افزایش و بکامرانی باد
بخشنودی دادار هورمزد شکسته و خوار میکنیم اهریمن بدکردار را و
چنانکه آرزوی یکتا هانت پاکی را میستایم باز بخشنودی دادار هورمزد
دل و جانرا گواه میگیرم که خداپرست هستم و بکیش خداپرستی که
آورده زرتشت است آشکارا و نهان استوارم نیک اندیشی و نیک
گفتاری و نیک کرداری را ستوده و بکیش خداپرستی که از جنگ و

[1] معدوم و نیست
[2] سرنگون
[3] عذاب
[4] شادی

و خونریزی جدا و آیین مهربانی و برادری و پاکیست استوارم
و نیک میدانم که این کیش مازدیسنی که بخشایش هورمزدی نمایش
زرتشت پیغمبر میباشد از همه کیشهای گذشته و آینده بهتر و برتر است
و بیگمانم براینکه همه پیدایشها به نیروی بخشایش هورمزد بپا مانده است
باز ای هورمزد بفریاد ما برس تا با همه پاکان و نیکوکاران
و خداپرستان کیهان[1] به نکوکاری انباز[2] و هم بهره[3] شویم و از
گناه و گناهکاران دور مانیم ای دادار هورمزد ما را در روز
داوری[4] از سر پل آزمایش و پاداش نیکی و بدی که نمایشگاه[5]
کرفه[6] و بزه است به نیروی بخشایش بی پایان خود بیامرز تا با آسانی
و خوبی گذر نموده به بهشت فروغمند تو که جای پاکان و راستان است
برسیم کیش پاک اویژه فروغمند مازدیسنی فیروز و چیره بوده
سراسر بکام هورمزد و فروزگانش باد و چنان باد چنان بر افزایش[7] باد

[1] جهان
[2] شریک
[3] قسمت
[4] قضاوت روز عدالت روز قیامت
[5] جای سنجش صواب و خطا
[6] صواب
[7] آمین برب العالمین

پذیرائی کیش

آیا در آوردن کسی را بکیش مازدیسنی بخشنودی باید یا بزور و سختی؟ داخل کردن
پذیرفتن کیش مازدیسنی جز بخشنودی و رسائی خرد و دانش نه سزا است
زیرا است زرتشت در اهنودگاه = های سیم همی پرماید - ای نیکوان آیه
بگوش خود بشنوید و به منش پاکیزه ببینید و سپس هر مرد و زن
از بهر خود راه بگزینید

میانجیگری

شفاعت
آیا زرتشت میانجیگری آمرزش گناهان پیروان را پیمان نموده یا نه؟ تعهد نکرده
زرتشت میانجیگری آمرزش گناهان پیروان را پیمان نموده بلکه فرموده اما
آنچه در اینجهان کارند در مینو دروند بهم اگر نیکی کنند نیکی بینند
و در دو گیتی رستگار بوده به بهشت رسند و اگر بدی نمایند با آتش جهنم
دوزخ گرفتار بوده پادافراه یابند

پنهان داشتن کیش +

آیا پیروان کیش مازدیسنی باید در جائی یا گاهی که ترس ستم رسیدن مقصود از تقیه کردن است
در پیش است نام زرتشتیگری خود را پنهان کنند؟ هرگاه کسی مازدیسنی
کیش و زرتشتی است هیچ ترس از آشکار کردن نام و آیین خود نباید
بدارد و بن در آشکار کردن آن باید بکوشد و اگر برای گریز از ستم نام
دیگر بر خود نهد هومت و هوخت و هورشت او بدشمت و دژوخت
و دژورشت گردیده و از مازدیسنی کیشی برون شده است و بهستار مزده مبدل شده
یسنو زرتشترش فره ورانه آستی تیچا فره وره تیچا کار کرده که باز برضد
نمو آن در پیش گفته شد

مهر و خوشنودی خدا

اینکه در آغاز و هر جای نماز زرتشتیان خشنوتره اهورهه مزدا آید چه ارش دارد؟
ارش خشنوتره اهورهه مزدا آنست که خشنود کردانم دادار اهورمزد را

وچون باید سراسر کارها به هُمت و هُخت و هُورشت که خشنودی
وادار هورمزد است بجا آید بدانروی در آغاز هر نماز و کار باید گفتار و سخن
آن فراتین سخن یاد شود

چگونه میتوان هورمزد را خشنود یا ناخشنود گردانید؟ از آنجائیکه دادار
هورمزد خود آفریننده و بخشاینده سراسر هستی و پیدا و نهان است
فزون آشکار است که آفریدگان نتوانند آفریدگار خویش را که
هم آفریننده خوشنودی است خشنود یا ناخشنود گردانند پس براه و بکار فرمان و حکم عالی
فرازمان او رفته هر گاه برابر آن اندیشه و گفتار و کردار را راست سبب
و پاک داریم بنده فرمانبردار او بوده شوه فزونی مهر و نیکی شایسته نگاهان
بیش بخشایش او شده دل که آئینه نمایش خشنودی و ناخشنودی
و نیکی و بدیست بر آن گواهی دهد و اگر از فرمان هورمزد اپدمانی تجاوز
جسته و بازپتت نانموده بسوی او بازگشت نکنیم شوند برانگیزش سبب

خشم او شده رنج و اندوهی جان و تن کاه و گرانی بمینا کی در دل گم گشته
پدید آید هر آینه خود آشکار است هر گاه کسی نکوئی نموده و جز سنگینی
هورمزد کسی دیگر آگاه نباشد چنان آن نیکوکار از نیکی خود در دل
شادمانست که پندارد سراسر مردم از کردار پسندیده او آگاهند
و آن شادمانی هورمزدی و افزایش پرتو مهر خدائیست و چون
کسی کاری زشت و ناپسندیده بجا آورده باشد و کسی از آن هم پژمرده
آگاه نباشد آن بدکردار بسی در دل خود شرمسار و آموده پژمان اندوهگین
و آزار است و همی پندارد که همه کس از آن بدکاری او آگاهی
دارند و این نشان خشم هورمزدیست که هم گرانی بار بدکرداری را
بر خود بدکردار نهد و در دوسرا او چار رنج و آسیب هائی که مقصود از دو خانه دو عالم است
سزاوار پاداش اوست گردد

در خشنودی خدا زرتشتیان چه نیاز دارند؟ نیازی که در اوستا

برای زرتشتیان در آیفت[۱] خشنودی خدا آمده = تیا اهی ویریو آتار کیش

اشا و چید بچا + بارش + چنانکه خشنودی خدا بهترین چیزهاست ما را

برابر خشنودی خود بکارهای نیک یاوری پرماید

هورمزد مردم را چگونه خواهد؟ در پاسخ این گزیده گفتار اوستا

همی پرماید (مزدائه اهمائه بهمائه وشی کَما اچید) که بازنمود آن اینست آ

هورمزد هر کرا در هر چه خواهد چنان خواهد که ستم از آن دور باشد

هرگاه کسی منش و گوش و کنش را پاک و راست دارد چه مهر[۲] خوان و مزد[۳]

یابد؟ هرگاه کسی منش و گوش و کنش را برابر پرمان هورمزد پاک و راست

دارد از هورمزد مهرخوان دوستی یابد چنانکه در اوستا همی برماید

(ای زرتشت تو دوست منی) دویم رامش و آسایش اینجهان

آزادی و رستگاری بکام او شود و پس در جهان آینده در بهشت

جای یابد برابر با فرا این گفتار اوستا + ونگهی اشی مزدا آ

[۱] حاجت، درآ
[۲] منصب
[۳] اجر

منگهو شیوتنه نام انگهی اشی مزدائه + بارش + هرکس در اینجهان

برابر پرمان هورمزد کار کند در جهان آینده بهشت با و ارزانی شود

اندرز[۱]

زرتشت چه اندرزی بمردم دهد؟ زرتشت همی پند پرماید + که بیائید

ا مردم بیکدل و یک زبان به پرستش خدای یکتای نیکی دوست

بپردازیم و از و یاوری خواهیم تا از بدی و کژی دور شده

براه راست و پسندیده هورمزد پاک و استوار گردیم نکوئی کنیم

تا نکوئی ببینیم و گرد[۲] ناخوبی و گمرهی نگردیم زیرا آن داور دانا

و بینا و دادگر و مهربان و فیروزی بخش و تواناست

ستوده

در کیش مازدیسنی چه نوازش بسیار ستوده است؟ در کیش مازدیسنی

مهمان نوازی و بیگانه نورسیده نیکوکار پروری بسیار ستوده است

[۱] نصیحت
[۲] دور

در باره گنگاشش و کار انجمنی در آئین مازدیسنی چه فرموده؟ در آئین
مازدیسنی گنگاشش با انجمن و کار انجمنی را اویژه در چندین ورشت های
اویژه اوستا بسیار ستوده و فرون زندش و آفرین نموده است
داد و دهش را در آئین مازدیسنی چگونه ستوده است؟ در آئین مازدیسنی
داد و دهش را بیش و بالاتر از هر کاری ستوده است و فرون در آن
باره در اوستا یادآوری میشود که + ختره محا اهورائه ایم دره
گوبیو ددو واستارم + تارش + هر کس افتادگان و بینوایان را
دستگیری و در راه خداپرستان و خداپرستی داد و دهش نماید در
پرتو خدائی و خسرو خسروانی هورمزد پاس و کامرانست

ناستوده

در باره پدر و مادر آزردن در کیش مازدیسنی چه فرمان آمده؟ در ستایش
بنام هورمزد آمده هرکس پدر و مادر از و آزرده و ناخوشنود باشند

مشورت
بخشیدن
درود و تحسین
جود و سخا
رنجیده

هرگز بهشت نخواهد دید و گرفه های او بشمار نخواهد آمد
چه کارها را در اوستا سخت نکوهیده و ناستوده؟ در اوستا
بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری که شاخه های آن دزدی و راهزنی
و آزار رسانی و ویرانی و دشنام و پیمان شکنی و ناراستی و ناپاکی
و بدچشمی و توماره کاری و ناجوانمردی و نافرارونی و نیرنگ و گریزی
و جادوگری و تن پروری و هرزه گردی و کینه وری و بد
خواهی و ژکاره و دریوزه گری و روسپی گری و روسپی بارگی
و نامیانه روی و باده پیمائی و بدمهری و اپدمانی و یاری و ناهنگامی
و آزمندی و خشم و رشک و دشتیاد و بدنامی و خودبینی و دورنگی
و بددلی و فراموشی و جهان پرستی و ناسپاسی و بی فرهنگی و خیرگی
و بی آزرمی و بی هنر و دانشی و مانند اینها را بسیار ناستوده و نکوهیده است

پرمان و پیمان و وام

زناکاری
بیهمتی
نادرست حسابی
درداد و ستد
فریب
مکر و حیله
بخل
گدائی
فاحشگی و زنا
قرمساقی و زن
بحریف بردن
و جاسگی
حرص و طمع
حسد
جنیت

در کیش مازدیسنی زرتشت بکدام کارها پرمان داده و از کدام کارها
باز داشته ؟ در کیش مازدیسنی زرتشت به هومت و هوخت و هورشت
که اندیشه و گفتار و کردار نیکست پرمان داده و از دژمت و دژهوخت
و دژهورشت که بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری باشد بازداشته
جز این سه گزیده پرمان که پایه کیش و آئین است زرتشت چه وامی
بر مردم نهاده است ؟ جز این سه گزیده پرمان زرتشت رساندن
چهار وام بر مردم بایسته پرموده + نخست سپاس و بندگی خدای جهان
آفرین + دوم پرمان برداری خسروان با دهیم و اورنگ
و پرمانروایان با فر و فرهنگ سوم از خسروان و مرزبانان و خداوندان
پرمان گشودن دروازه مهر و داد بروی بادرام و چهارم مهر و مردمی و
برادری و دوستی سراسر مردم با یکدیگر و در اوستا آئین مهربانی
و برادری و دوستی را فرزن می ستاید و در بروی آن سختی مینماید

تاج
تخت
ادب
نگهبانان زمین و شهریاران
رعیت

چنانکه در فروردین زرتشتیان آید + آستویه دینام مازدیسنیم
فرسپایوخدرام نداسنی تشام خیت و ده سام اشونیم + بار
ستایم کیش مازدیسنی را که دور کننده جنگ و دور نهنده جقتا
و به برادری شناسنده و پاکست + و همی پرماید جز پیروی این
سه پرمان و چهار وام دیگر ره رستکاری و کامرانی برای
مردم نیست

پرمانهای دیگر که زرتشت آورده کدام اند ؟ پرمانهای دیگر
که زرتشت آورده - نخست خدا را به یگانگی و یکتائی بشناسیم و در
هستی و بیهمتائی او بیگمان باشیم - دوم در نامه خدا که زرتشت
آورده بیگمان باشیم و زرتشت را فرستاده هورمزد و رهبر
خود دانیم - سوم پرورنده و آموزگار و پدر و مادر و خویشان
و بیگانگان را گرامی داریم و کسی را نیازاریم - چهارم از

بی شک و شبهه
مربّی
معلّم

پرستش خدای یکتا باز نایستیم و آنچه بر خود نپسندیم بر دیگری روا
نداریم - پنجم جهان را با آزرم داریم و کهان را بچشم ناچیزی نه بینیم [شرم]
و از خویشاوند درویش ننگ نداریم - ششم از هورمزد پاک آن
خواهیم که خشنودی او در آن باشد و سزاوار بندگان او اند
هفتم ترس روز شمار و داوری را همیشه در دل و دیده داشته
از نیکوکاری باز نه ایستیم و از هرگونه بدکاری و ناراستی بگریزیم

در کیش مزدیسنی پیمان نگاه باید داشت یا نه؟ در کیش مزدیسنی
نگاهداشتن پیمان و استواری در آن بزرگترین و نخستین پرمانست

در کیش مزدیسنی چه پرمانهای دیگر آمده؟ در کیش مزدیسنی آمده که
نخست مردم چنان آماده مرگ باشد که در آن مرگ زندگی جاوید
یابد و از آغاز جوانی چنان خوان گذران گسترید که در هنگام [نفقه] [جمع کردن]
فراچیدن در نمانید و سرگردان نباشید - دوم هیچ جدائی در میان [عاجز نشوید]

فرزندان خود که از رگ و خون شمایند و فرزندان دیگران یکتا
همه را یکسان بدانش و بینش رهبری نمایید - سیم بداده اورمزد خشنود [یک جور]
و سپاسدار باشید - چهارم بدی مکنید و با بدکاران یار مشوید و از همنشینی [شاکر] [باشید مخفف بوید است]
و گفتار بدکرداران دوری گزینید - پنجم همواره از کردارهای
ناپسندیده گذشته پشیمان شده پتت گویید و از هورمزد بخشاینده آمرزش [توبه]
پژوهید - ششم داد و دهش که پسندیده هورمزد است از نیکوکاران [بجویید و خواستار شوید]
و درماندگان دریغ مدارید - هفتم بیکارگان را که اندام درست دارند
و توانائی کار بیکار مگذارید و باندازه کار با آنها دستگیری کنید
تا بیکار و بدکردار نمانند

در آئین مزدیسنی برای آشتی چه پرمان رفته؟ در آئین مزدیسنی
همی پرماید آشتی ناسازگاری را برند و هر که گرد آشتی نگردد و کین
در دل نگاه دارد دین ندارد چه که دل را یا جای دین باید یا کین

امشاسپندان

امشاسپند را آرش چیست که زرتشتیان نام آنها را بروزهای خود نهند و آنها را گرامی دارند؟ آرش امشاسپند بزرگ بی‌مرگ است زیرا امشا بی‌مرگ و سپند بزرگ باشد و آنها را زرتشتیان فرشتگان پاک نزدیک درگاه هورمزد هرویسپ آگاه دانند

از همه چیز آگاه

چرا زرتشتیان امشاسپندان را سی و سه دانند؟ چنانکه گفته شد امشاسپند را آرش بزرگ بی‌مرگ است و واژه امشاسپند ویژه برای فروزگان نامهای خدای یکتا بکار میرفت از آنجائیکه فروزگان دادار هورمزد بیشمارند امشاسپند شماره نداشته و ندارد و پس از درگذشتن چندی هنگامی هفت نام آغاز ماه پارسیان را امشاسپند می‌گفتند و اندک اندک جمله نامهای سی روزه را امشاسپند خواندند و پس از آن نام هوم و برز و نیریوسنگ را با آن سی روز افزوده امشاسپند را سی و سه

کلمه

دانستند از آنشوه درین هنگام هم امشاسپند از سی و سه دانند و دانستن امشاسپند از سی و سه درست نباشد امشاسپندان را نتوان بشماره درآورد

آفرینگان

زرتشتیان گهنبار برای چه خوانند؟ زرتشتیان گهنبار برای آن خوانند تا بخانه یکدیگر آمده و شادگردیده بهمدل و همزبان بپرستش خدای یکتا پردازند و آمرزش نیاکان خود را خواستار آیند و ناتوانان را بخوراک و پوشاک بنوازند و نکوئی آینده خود را از خدا خواستار آیند و از گذشته هم با پشیمانی ورزیده پتت نمایند

آرش گهنبار چیست؟ آرش گهنبار گاهان بار است یعنی در هنگام و دمانهای ویژه بسرودن گاهان و گاتها که سرودهای نیایش پاک هورمزد باشد بیکدلی کوشش و جوشش دارند

مناجات

زرتشتیان در سالی چند بار گهنبار خوانند؟ آنچه آیینی است
زرتشتیان در سالی شش بار گهنبار خوانند و هر باری پنجروز نخست
روز خیر ایزد اردی بهشت ماه تا پنجروز و نامش میدیوزرم است
بارش - آفرینش آسمان - دویم روز خیر ایزد تا پنجروز نامش میدیوشهم است - بارش - آفرینش آب - سیم بروز اشتاد ایزد شهریور
ماه تا پنجروز و نامش پتیه شهیم است - بارش - آفرینش زمین چهارم
بروز اشتاد ایزد مهر ماه تا پنجروز و نامش ایاسرم است - بارش -
آفرینش روئیدگیها پنجم بروز مهر ایزد دیماه تا پنجروز و نامش میدیارم است
بارش - آفرینش جانوران و جنبندگان و ششم انجام ماه اسپند
که پنجروز پنجه باشد و نامش همسپتمدم است - بارش - آفرینش مردم
آفرینگان را چه آرش است؟ بازنمود آفرینگان آفرینهاست
و چون زرتشتیان برای پرستش هورمزد و همکیش نوازی در آن بزم مجلس

گرد میآیند و بهدل و همزبان به پرستش خدای یکتا پرداخته آمرزش
میجویند و چنان کاری ستوده و شونده زندش و آفرین است
بدان نویم آنرا آفرینگان مینامند محض
در آفرینگان که موبدان آفرین نامه گویند چرا همه باشندگان
یک انگشت خود را بلند کنند و در ویفوخاترم دو انگشت و پس
بوسیده برکنار نهند و موبدان انگشت بر دامن یکدیگر گذارند؟
در آیین مازدیسنی چون موبدان که از فرزورگان بربستهای قاعده‌ها
آیینی باید آراسته باشند همزبان به پرستش و نیایش هورمزد پردازند
در فرشیم اویژه سخن آفرین آید و روان آن آفرین آنکه به نیرو
و اوج و برشن و نیایش خدا آفرین باد بدان روی یک انگشت دعای از روی زاری و ستایش و آفرین
بلند کنند و آرش آن اینکه ما که با انگشت اندیشه خود را آشکار مینمائیم
در نماز و نیایش موبدان انبازیم و اینکه در ویفوخاترم دو انگشت

نمایاند نشان آنکه بار دوتیم اشا باز میشویم و در هنگامیکه دو انگشت را
بوسیده بر کنار نهند فراتین تباهی و پیروزی تا بمیان آید و نوید
آن اینکه ای پروردگار جهان و جهانیان بر آنچه نماز رفت بپذیر
و زودتر بفریاد ما برس تا بجز نکوئی بر زبانی ندهیم و اینکه موبدان
انگشت بر دامن یکدیگر نهند یا جامه یکدیگر را گیرند نشان آنکه هم
پیوند و هم دل در پرستش و نماز داد از هورمزد میپردازند

جشنها

جشنهای ویژه زرتشتیان کدام اند؟ جشنهای ویژه زرتشتیان
نخست نوروز جمشیدیست که از نهادهای شاهنشاه جمشید با فر و شید
است و او از نژاد پیشدادیان بود و در اینروز آن شاهنشاه بر تخت
خسروی جای گرفت و پایه کوشکهای شاهانه نهاد و در آغاز
نوروز شب و روز برابر بوده گاه بهار و سرسبزی باغ و کوهساراست

آدم اول — دویم جشن خورداد فروردین ماه است که در اینروز مشیه و مشیانه
حوا — آفریده شد و کیومرس که نخستین پادشاه باشد در اینروز زائیده شد
و هوشنگ شاه هم در اینروز زائیده شد و تهمورس در اینروز دیوها
دگر زند رسانند کانرا بند بر نهاد و فریدون در اینروز کشورها را بفرزندان
خود بهره نمود و سام نریمان در اینروز دیو خوی آسیب رساننده
بزرگی را برانداخت و شاه کیخسرو پور سیاوش در اینروز از مادر
بزاد و هم در اینروز کیخسرو افراسیاب را بکین خون پدر بکشت و هم
در اینروز کیخسرو تاج شاهی به لهراسب ارزانی داشت و در اینروز
شت زرتشت از مادر پدید آمد و هم در اینروز از سوی هورمزد
زرتشت به پیغمبری و رهنمونی برگزیده شد و هم در اینروز شاه گشتاسب
و کتایون و فرشوشتر و جاماسب کیش مزدیسنی از زرتشت پذیرفتند
سیم جشن تیرگانست که جز از بودن تیر روز و تیر ماه چون هنگامی

درازدر بارهٔ گرانهٔ ایران و توران جنگ بود در ایروز میان
منوچهر پادشاه ایران و افراسیاب پادشاه توران آغاز دوستی
و پدید آوردن گرانهٔ ایران و توران شد و تا روز باد بانجام رسید
بدانروی روز تیر ایزد تیر ماه که آغاز و باد ایزد تیر ماه که انجام
آن آشتی و دوستی بود زرتشتیان برآن جشن نخستین که تیر روز
و تیر ماه باشد افزوده تیر روز و باد روز هر دو را جشن میگیرند
چهارم جشن آبریزان در برخی شهرها برای آن گیرند که در زمان
خسروی فیروز شاه پدر بزرگ نوشیروان تا هفت سال خشکسالی
در ایران شد و چون مردم برای درخواست باران به بیابان رفته
بخدا نالش نمودند ابر بخشایش برآمده چنان بارید که همه درخواست
کنند کانرا با استخوان خیسانید بدانروی مردم آنروز را جشن گرفته
توانگران گلاب و بینوایان آب بهم میریختند و این یادگار هنوز در برخی

سرحد
عزت و حرمت

شهرها بجا مانده است پنجم جشن سده که پنجاه روز پیش از نوروز جمشیدی
میگیرند و چون برابر آنروز هوشنگ شاه آتش را پیدا کرد از ینرو
در آنروز پارسیان در جائی بیرون از شهر گرد آمده آتش افروزند
و جشن گیرند ششم مهرگان که در روز مهر ایزد مهر ماه باشد برای بودن
روز و ماه بیک نام جشن میگرفتند و هم در ایروز خداروان بکالبد
آدم و جان بتن جانداران دمانید و در ایروز مردم ایران که از ستم
دهاک بستوه آمده بودند برهنمائی و سرگردگی کاوهٔ آهنگر بر
دهاک شوریدند و در کوه دماوندش بند برنهادند و فریدون پور
آتبین را بر تخت شاهی نشاندند و اردشیر بابکان در ایروز تاج
خورشید پیکر بر سر نهاد و پادشاهان باستان در ایروز پیرهٔ برای
خود اویش مینمودند

جشنهائیکه در هنگام باستان میگرفته اند

ضحاک و معنی آن ده عیب
بتنگ آمده
ولیعهد
معین
قدیم

نخست جشن اردی بهشتگان که در روز اردی بهشت و اردی بهشت ماه
باشد پادشاهان باستان جشن گرفته بار همگروه[1] میدادند و دستوران — بارِ عام[1]
و رهبران در آنجا بوده و همین دستور که زره تشتر و تنه مهرخوان داشته
شاه و باد رام را پند میداده شاه را بدادگری و باد رام را به برابری
رهنمونی مینمود و بزرگان و ناموران هر شهر را که در آنجا میبودند
جدا جدا به پادشاه می شناسانید و هنروران و شایستگان به بخشایش
شاهانه سرافراز میگردیدند دوم جشن دیگان که در ماه دی سه روز
دی برابر میشود پادشاهان باستان جامهٔ سفید پاک که نشان آشتی و
مهربانیست پوشیده و بار همگروه میدادند و هر یک از بادرام که
سخن درازی داشتند بی میانجی[2] بشاه میشنودند و رسیدگی و داد — واسطه[2]
رسی میشد سیم جشن فروردینگان که روز فروردین و فروردین ماه است
و در آن ماه نوروز جمشیدی میبوده پارسیان از زرتشتی آسوده باشند

نیاکان افتاده و در هر گوشه انجمنی میکردند و بیادگاری گذشتگان
و درخواست آمرزش آنان همگروه دستیار شده درم و دیناری فزون
فراهم آورده دبیرستانها و آب انبارها و پرستشگاهها و پلها و
بایسته‌های دیگر می ساختند و ناتوانان را می نواختند باید دانست
در دوازده ماه و سال هر روزی که بیک نام میافتاد جشن میگرفتند
هرگاه نوروز جمشیدی در فروردین ماه بوده از کجا ارش بدر رفته[1]؟ چون — تبدیل[1]
آغاز فروردین ماه شب و روز برابر میشود بدان روی شاه جمشید
آن روز را نوروز جشن همین نامید و از آنجاییکه سالی سیصد و شصت و پنج روز و
پنج (تسو) و چهل و هشت (دشتم)[2] و چهل و نه (دوم)[3] است — دقیقه[2]
و برابر روزهای پارسیان که ماهی سی روز است سالی سیصد و شصت — ثانیه[3]
روز میشود لاو بر آن در انجام هر سالی پنج روز را بنام پنج گاتها
گرفته پنجه دزدیده بنامیدند و در شمار سال نمی آوردند و برای

کمبود بهایش هم در هر چهار سالی یکروز جدا بر پنجه افزوده در آن
سال چهارم پنجه را شش روز میگرفتند و روز ششم را اورداد مینامیدند
که بارش روز جداست و در هنگام خسروی ساسانیان بجای افزودن
یکروز در هر چهار سال در هر یکصد و بیست سالی یکماه بر سال بیستم افزوده
آنسال را سیزده ماه میگرفتند و بدینگونه همواره نوروز جمشیدی بی رمش
۲ آغاز فروردینماه که آغاز نوروز باشد پادشاهان و سرداران
در بام خانه ها و جایهای فرازی که ساخته بودند آتش میافروختند
تا مردم بدانند که آغاز سال و نوروز است و با ورام هم انبازی جسته
در بامهای خانهای خود آتش میافروختند و برسبت آتش افروختن
زرتشتیان بر بام خانه ها در روز آغاز فروردینماه بدان برسبت
یادگار مانده چون پس از رفتن خسروی از خاندان پارسیان سالی
پنج (نتو) و چهل و هشت (دشتم) و چهل و نه (دودم) را بشمار درنیاورد

۱ کسور سالها
۱ بلند
۳ برکت
۲ [illegible]

ونگاه نداشتند اینهم رمش از نوروز و فروردینماه پیدا گردیده
در هشتصد و بیست و هشت سال پیش ازین پادشاه هند (جلال الدین
ملکشاه سلجوقی) پرمان داد تا دانایان و ستاره شناسان گرد آمده
رمشِ آنرا درست سازند پس از درست ساختن پارسیان هند و ایران
پذیرفته بسال و ماه نادرست خود بجا ماندند و آن سال و ماه درست را
(جلال الدین شاه) بنام خود که سال (جلالی) باشد نامزد ساخت

پیشوایان

پیشوایان کیش مزدیسنی را چه نام گویند؟ پیشوایان کیش مزدیسنی را
نخست دستور گویند و دستور را آرش دانا و پیشوا و روش و پاسون
و آبادی و رهبر و کنکاش آور پادشاه میباشد و دستور بزرگترین
پیشوایان آنشهر باشد که در آنست و او چنان باید از پرخیده و ارخیده
و سخنان خدائی و دانش و خرد آراسته باشد که به نکوکرداری و راست

۱ منجمین
۲ موسوم
۳ مشیر و وزیر
۴ رمز
۵ واضح

گفتاری و درست پنداری و خداشناسی سرآمد مردم آن شهر و کشور
باشد و دوم پیشوایانی که در زیر پایه و پرمان دستور هستند آنها را موبد
گویند و آرش موبد داناست و موبد باید همه دانش کیش و آیین را چنانچه خوب
و در منش و گوشن و کنش راست و پاک بوده کار او خدائی باشد نه جهانی
در آرش موبد و هیربد چه جدائیست؟ موبد و هیربد را در اوستا یک
آرش است و اینکه دو گونه نام دارند بدانشوه است که چون پسری اوستا را
خوب ندیده و دانسته منش و گوشن و کنش خود را برابر آئین مازدیسنی راست
و پاک و بی آلایش دارد و خواهد به پایه موبدی رسد با داشتن این
فروزگان هیربد نامیده شود و چون خوب ندیده و دیگر پایه های بایسته
آئین را برسائی رساند موبد نام زده میگردد که بتواند پیشوائی کند تکمیل
پایه زره تشتروتمه کدامست؟ چنانکه گفته شد دستور سرآمد موبدان اقدم و اعظم و اول
و هیربدان است و زره تشتروتمه پایه ایست برتر از سراسر و در هنگام

شهریاری نیاکان ما این مهر خوانرا بگروه بکسی میدادند که او از
همت و محبت و هورشت چنان پاک و بی آلایش بود که نزدیک
و مانند فروزگان زرتشت باشد چه که آرش زره تشتروتمه مانند
زرتشت است و چنان کسی در جایگاه از پادشاهان برتری محبت
پن کنون در میان نباشد

دانش و فرهنگ

در آئین مازدیسنی فرزندان را چه وامی بر پدر و مادر است؟ در آئین
مازدیسنی وام بزرگیست که پدر و مادر پسران و دختران خود را
بآموختن هرگونه دانش و هنر سپرده آنها را براههای ستوده
رهبری کنند و بخدا پرستی راهنمائی نمایند و در راستی و پاکی و در
آنها کوشش بی اندازه ورزند هر پدر و مادری که پسر و دختر خود را کنند
بدانش و هنر نسپارند و پند و اندرز ندهند گناهی بزرگ میکنند و هر کار

بدی که از ندانستن راه آئین از آنها آشکار شود گناه آن بگردن پدر و مادر است

چرا دختران بیش از پسران باید دانش و هنر آموزند؟ چون دختران همیشه در خانه هستند باید بیش از پسران دانش و هنر آموزند تا هنگامیکه در خانهٔ پدر هستند باید در دهشها و آرایش کارهای پدر و مادر بکوشند و پس از گزیدن شوهر باید در پیرایش کارهای خانهٔ شوهر بکوشند و پس از آن فرزندان آنها را از آغاز کودکی بدانش پرورش نمایند

چرا در آئین مازدیسنی نام پرورنده و آموزگار را پیش از نام پدر و مادر و کسان دیگر آرند؟ چون آموزگار پرورندهٔ روانست و روان شید و رهنمای تن و جان و ارونده گوهر هورمزدی بداز وی آموزگار برتر از همه دانند زیرا ارجمندی تن تا آنگاه است که روان در او است چون روان از تن بگسلد چنان آن تن خوار شود که کس نخواهد بر آن

نظم و نسق
تربیت
خلاصه و زبده و عین
جوهر و خلاصه هر چیز یعنی نژاد و تخم باشد
عزت
خفیف

نگریستن و نزدیک شدن

پاکیزگی

در کیش مازدیسنی بکدام فرمان فزون سخن رانده شده؟ در کیش مازدیسنی سخن (اشم) را که پاکی باشد فزون یاد آور ما ساخته تا از پاکی به پارسائی پی بریم

آیا رفتن گرمابه در آئین مازدیسنی رواست؟ در آئین مازدیسنی در گرمابه و جز آن فرمانی نرفته ولی در پاکداشتن اندام فرمانهای سخت فرموده و همی فرماید آبی که در آن خود را خواهید شستن یا آشامیدن باید رنگ و بوی و مزهٔ آن نگشته و چیزی بدان آلوده نشده باشد و چنان آبی را انغیر نامند

پرهیز

آیا در کیش مازدیسنی برای آشامیدن باده و کشیدن دود چه فرمان آمده؟

نگاه کردن
پرهیزگاری و پاکدامنی
از عقب رفتن
حمام
عضو
آب گرد و تیز فارسی آب کرد هم گویند
مسکر

در آئین مازدیسنی برای کشیدن دود از آری و نه چیزی نکشته و ناچی
بزده تن همی پرماید هورمزد خرد و هوش را رهبر جان نمود تا
از آنچه تن و روان را زیان رسد مردم دوری گزینند و در
باره باده زرتشت باده پیمائی[1] را نکوهیده است+

زرتشتیان چرا آتش را پاک دارند و هرچیز بدان نیالایند؟ چون زرتشت
برای تندرستی مردم فرمود آتش و آب و باد و خاک را که آمیزش
هر آفرینش از این چهار ناگزیر[2] است پاک داشته هیچ پلیدی نیالایند
بدان روی زرتشتیان آتش را که یکی از آخشیجان چهارگانه است
پاک دارند و همچنان سه آخشیجان دیگر را تا آنجائیکه بتوانند پاک میدارند
تا درد و رنجی بمردم راه نیابد

درباره زنان دشتان[3] و مردان پلید[4] چه پرمان شده؟ زنان دشتان
چون نشان پلیدی در خود بینند همانگاه خود را باید از دیگران یکبار کشیده

[1] شسته بخوار
+ علامت و سرزنش کرده است
[2] مجبور و ناچار
[3] حایض
[4] مردان جنب

تاهنگام پاک شدن از آن پلیدی جدا نشینند و خوابند و هیچ چیز را بخود
نیامیزند و نیالایند و از گاه پدیداری پلیدی تا روز نهم سه بار باید نخست
همه اندام را با پادیاب[1] و ز آنپس[2] با آب پاک نموده پس از ناپدیدی
پلیدی باز بمردم و سامان آمیختن روا باشد و مردان چون در خواب
یا بیداری پلید شوند باید هرچه زودتر و اگر شب باشد پیش از سرزدن
آفتاب نخست پلیدگاه خود را با پادیاب و زانپس با آب همه اندام خود را
شسته جامه پاک بجای جامه آلوده بپوشند

چرا زنان چند روز باید دوری نمایند و مردان زود یا پیش از آفتاب
باید پاک شوند؟ چون پلیدی شوه رنج و بیماریست زنان تا پاک نشوند
اگر خود را بچیزی آلایند شدنیست آن آلایش شوه رنج و بیماری خود
یا دیگران شود و چون مردان پلید شوند پلیدی آنها یکدمی است نه
مانند زنان چند روزی و چنانکه گفتیم چون پلیدی سرچشمه بیماری تن

[1] معنی پادیاب پاک کردن دست و رو با آب است و مقصود از استعمال این لفظ حالیه برای آب زر و چیزهائی است که مردم را دفع کثافت و ذرات پلیدی را پاک بار از تن میبرد صابون و تو جبه و غیره
[2] بعد از آن

وتیرگی رواندست هرچه زودتر از آن دوری گزیده دل و جان را
پاک به هورمزد سپازند آسایش منش و گوشن و کنش و تن و روان زودتر
پدید آید چنانکه پلیدی شیشه پنجره درب را هرچه زودتر پاک کنند
درون زودتر بهره فروغ و روشنائی یابد

چرا زرتشتیان پلیدی خود را با پادیاب شویند؟ چون پزشکان را[1]
اندیشه جز بدرستی بیماران نیست و بهرگونه توانند چاره[2] رنجور نمایند
و از هر کجا و هرچه توانند دارو[3] بدست آرند و هر پلیدی شوه و سرچشمه
بیماریست و در هر پلیدی جانوران کوچک اند که پیکر ریزها میباشند
و چون چنانچه آزموده اند و آزموده ایم پادیاب کشنده و تباه کننده
جانوران رنج رساننده که آنرا در پارسی مِزَه[4] و فرنگیان (مکرب)[5]
گویند میباشد بدان روی پلیدیهای خود را نخست با پادیاب که آب زر هم
گویند و سپس با آب پاک شویند تا آن جانور مردم آزار نابود گردیده از

یکدیگر

[1] طبیبان
[2] علاج
[3] دوا
[4] کِرِب
[5] لفظ فرنگیست بمعنی کرمهای ریز که باعث ایجاد مرض و علت‌اند

یک کس بدیگر کسان و چیزها نشیند و رنج رساند چنانکه امروزه شیر
سابونهائیکه برای بیماریهای گوناگون بکار برند آمیخته از برموته
پادیاب و مانند آن میباشد

پادیاب[1] را چه آرش است؟ آرش پادیاب شست و شوی دست
و روی و پاست با آب پاک برای نماز و پرستش خدای یکتا و کنون
آب زر را هم پادیاب گویند

چرا زنان و مردان زرتشتی جامه آلوده بریمن[2] و پلیدی خود را
یا پلیدگاه خویش را تا در بیرون پاک نکنند با آب روان نشویند؟
چنانکه گفته شد چون پلیدی و ریمنی شوه رنج و بیماریست بدان روی
زرتشتیان پلیدی یا پلیدگاه خود را نخست در جائی جداگانه پاک
نموده پس با آب روان شویند تا آب آلوده نگردد و رنج و دردی
پدید نشود

[1] وضو
[2] چرک و پلیدی و پلشتی

ظروف

ظروف و جام

چرا در آیین مازدیسنی باید هر کس در آوند و پیمانه های جداگانه خورد
و نوشید و دست بخوراک نیالود؟ چون همواره همه کس تندرست نیستند
بدانروی در آوند و پیمانه های جداگانه بخورد و نوشید تا پلیدی
و رنجی از یکی بدیگری نرسد چون اندام را هر اندازه پاک کنند باز
زود چرکی بخود گیرد شاید آن چرک بخوراک آلوده شود رنج و بیماری
شود و هم دست چون بخوراک آلوده شود چربی خوراک در روزنه های
آن بجا مانده شود بخود کشیدن چرک و آلایش شود بدانروی نشاید
با دست و انگشتان خوراک خوردن با چمچه و جز آن

چرا هر جانوری دهان بخوراک یا آوند و پیمانه آبی یا آشامیدنی دیگر
آلاید یا جانداری در چاه آب و آب انبار افتاده بمیرد زرتشتیان
آن خوراک و آشامیدنی را برون ریزند و آب آن چاه و آب انبار
بکار نبرند؟ از آنجائیکه جانوران بی پرهیزانه دهن بهر چیز آلاینده شدنی و نشستنی

مقصود از این است که چون هر یک از اندام انسان در گرم با خوراک گرمی فرو رود با حرارتی بآن رسد مسام و سوراخهای آن از هم باز شود و آن آب با خوراک گرم داخل مسام شود و بعد از فارغ شدن از خوراک و غیره که اندام سرد شود مسام بهم رود

آلایشی که شوه رنج و بیماریست در آنها بود که با آن خوردنی و آشامیدنی
آمیزد بدانروی زرتشتیان آنرا برون ریخته آن پیمانه و آوند را
چندین بار پاک نمایند تا از گمان برون آید و هم هرگاه هر جانداری
در چاه آب و آب انبار رو آرد دان و هر چیز خوردنی یا آشامیدنی افتاده
بیجان شود شد نیست از درد و رنجی که باو رسیده تا جان سپرده
یا از پلیدیهای اندام آن آلایشی در آن خوردنی یا آشامیدنی
پدید آمده شوه دل آزردگی و رنج و بیماری گردد بدانروی اگر در چاه
یا در آب انبار بیجان شده باشد آنرا اخشکانیده و با خاک پاکی
که از زمین دست نخورده بی آلایش کنند. تا آنجائیکه آب تواند
زه کرده از چشمه برون آید پر میسازند و پس از چند روز که کمتر از ده
شبانروز نباشد باز پاک کرده آبی که نخست در آن اندوخته شود
بباغچه دهند و پس بکار برند و اگر در پیمانه و آوند خوردنی یا آشامیدنی

بیجان شده باشد آنچه در آن پیمانه و آوند است برون اندازند
و آن پیمانه و آوند را اگر مسین است بسفیدگر دهند تا سفید کنند و باز پس از آن
چندین بار با خاکستر سایند و با آب شویند و هرگاه سفالین[۱] و کوچک است
بشکنند و اگر بزرگ باشد که ناچار[۲] نگاهداشت شوند چندین بار با آب
پاک شسته تا دیر زمانی بر آفتاب نهند تا از آلایش دور شود و همچنین
هرگاه بر گستردنی یا جامه بیجان شود آنرا نیک شویند و سراسر این
باریک[۳] بینیها و کوششها در آیین مازدیسنی برای تندرستی و بودن
دور از آلایش است

چرا زرتشتیان پای برهنه راه رفتن را گناه دانند؟ چون از پای
برهنه راه رفتن پلیدی به تن پیوندد و شدنی است رنجی از آنچه بر زمین
افتاده یا از گزندگان گزندی[۴] بدان رسد و زرتشتیان هرگونه کاری
که از آن رنج و آسیبی به تن و روان رسد آنرا گناه شمرده پرهیز مینمایند

۱ گِل پخته
۲ لاعلاج و مجبور
۳ دقت
۴ آسیب و صدمه

و سخن گناه او ویژه برای کارهای نازیبنده و ناستوده بکار برده شود

چرا زنان پلید و مرده شویان دست را در دستکش یا پارچه بپیچند
و آوند و پیمانه خوردنی یا آشامیدنی گیرند؟ بدان روی کسانیکه پلیدند
یا به پلیدی و درد و رنجی میآلایند باید آوند و پیمانه را بدست بگیرند
تا آلایش و آسیبی اگر در دست آنهاست به پیمانه نپیوسته انگیزه[۱] رنج
و بیماری نشوند

چرا زرتشتیان مرده خود را بر تخت آهن نهند و به سنگ سپارند؟
چون چوب و خاک و آجر و چیزهای نرم بنویم داشتن فزون روزنهای
فراخ هر رنج و دردی و پلیدیی را بخود کشند چنانچه آب و مانند آنرا
و شدنی است پس از اندی[۲] یا چندی[۳] آنچه بخود[۴] فرو برده اند برون[۵]
افکنند و شوه بیماری و آزار دیگران شود بدان روی زرتشتیان مردگان
و نسا[۶] و هیر[۷] نسای خود را که گمان پدید آمدن درد و رنجی از آنهاست

۱ باعث و سبب
۲ اندک وقت
۳ مدتی
۴ جذب کرده
۵ سرایت کنند
۶ مرده و آنچه از مرده جدا شود
۷ هر پلیدیی که از زنده جدا شود

بخاک و چوب و چیزهای نرم نه پیوندانند[1] و بهمین شیوه مرده شوی با جامه
شسته جداگانه نزدیک مُرده شود و پس از شستشوی و بجا آوردن
بایسته های[2] مُرده با زنیک اندام خود را می شوید و جامه دیگر میپوشد
تا رنج و بیماری در او از مُرده نباشد و بخود او یا دیگری نرسد

زناشوئی

عقد و نکاح

درکیش مزدیسنی گرفتن چند زن روا[3] باشد؟ درکیش مزدیسنی گرفتن
یک زن روا باشد و اگر زن بمیرد و پس از چندی زن دیگر شاید[4]
درکیش مزدیسنی مردان از خویشان و بستگان تا چه نزدیکی میتوانند
زن به پیوند خود در آورند؟ درکیش مزدیسنی برای پیوند زناشوئی
گرفتن مادر و خواهر و دختر خواهر و دختر برادر و خواهر مادر[5] و خواهر پدر[6]
و اگر کسی زنش بمیرد از نوادگان[7] خود تا هر چند پشت که رسیده باشند
نابای[8] و ناروا[9] و ناستوده برموده و هم با دایه که شیر داده و [illegible]

1 وصل نکنند
2 واجبات
3 جایز
4 شدنیست و شایسته است
5 خاله
6 عمه
7 اولاد و اولاد زادگان
8 محال
9 غیر جایز و حرام

خواه خویش یا بیگانه که با آن پسر در کودکی همشیر شده اند نتوانند پیوند گرفتن
پس جز اینها که گفته شد از هر خانواده دیگر پیوند برای خود با آیین مزدیسنی
برگزینند شایسته و بایا و روا[1] است
آیا درکیش مزدیسنی زن رها کردن[2] رواست؟ درکیش مزدیسنی
رها کردن زن و بریدن از او روا نیست مگر بدکار شود و چون با دیگری
آمیزد باید شوهر پس از دانستن و آشکار کردن گناهش او را بی همه
چیز تهیدست[3] از خود و خانه و خواسته اش بی بهره[4] نماید
درکیش مزدیسنی برای زن و شوهر چه فرمان آمده؟ در آیین مزدیسنی
شوهر باید فزون مهربانی بر زن نماید و هستی خود را از زن جدا
نداند و در همه کار با او یکدل و یگانه[5] باشد و او را از همه گونه رنج
و آسیب و سرما و گرما نگاهدارد و در خوراک و پوشاک او به اندازه
توانائی چیزی دریغ ندارد و زن هم باید از دل و جان با شوهر

1 حلال و جایز
2 طلاق دادن
3 دست خالی
4 بی نصیب و بی حق
5 متحد

مهربان بوده در پرستاری شوهر و فرزندان و نگاهداری
خانه و سامان و پاکی و راستی و درستی و مهربانی کوتاهی نورزد

چرا زرتشتیان آیین زناشوئی را گواه نامند؟ چون در هنگام
تازه پیوند گرفتن انوشه و بیوک باید گروهی در آن بزم بوده بگواهی
دادار هورمزد و بگواهی امشاسپندان و بگواهی سخنان کیش مازدیسنی
و بگواهی وهمان انجمن نیکانی که در آن انجمن میباشند آیین زناشوئی
بپایه مازدیسنی بجا میآید بدان روی آنرا گواه گیران گویند که بازمود
آن گرفتن گواهان باشد

آیا در کیش مازدیسنی رواست که چون پسران و دختران خورد و نارسا
باشند پدر و مادر برای آنها جفت نامزد کنند؟ در هنگامیکه پسران
و دختران نارسا باشند که پدر و مادر بی خشنودی آنها جفتی برای
آنها نامزد کنند در کیش مازدیسنی روا نیست پس در هنگامیکه فرزندان

داماد — عروس و اصیل نجابت — جماعتی — شهادت — دادرانده و عادل — نیکان و خوبان — شاید گرفتن — نابالغ و ناکمال

رسا شوند باید به خشنودی پدر و مادر و خود و دانایان جفتی برای خود نامزد نمایند

بلندی و افتادگی زرتشتیان

از آغاز پیدایش آیین مازدیسنی چند تکان بانکره خورده؟ نخست
در هنگام خسروی شاه جمشید دهاک تازی دست بخون ایرانیان
دراز کرد و بر فرز تخت شهریاری ایران برآمد و یکهزار سال یکروز کم
کشور ایران در زیر جور و ستم دهاکیان بود و پس از آن فریدون پور
آتبین که از نژاد جمشید بود بدستیاری دادخواهان برآشفت
و اورنگ شاهی ایران را برخود استوار کرد دوم بار افراسیاب
نوذر را از گاه خسروی ایران برگرفت و خود تا دوازده سال
فرمان راند تا آنکه رستم از افراسیاب بازستد و به تهماسب سپرد
سوم بار در دوران پادشاهی شاهان کیان ایران بدست میدیان
افتاد و از دست میدیان بجنگ آسوریان و در این دو خانواده

بالغ و باکمال — ضحاک و مغنی و عیب — عرب — بالا — همراهی و معاونت — محکم و برقرار — جای و تخت — پس گرفت — شهنشاهان

پانسد سال پایید و بدست فرزندان هخامنش افتاد چهارم بار در گاه
خسروی دارا اسکندر کشور ایران را در زیر پادشاهی خود آورد آنگاه ایرانیان
که نیمه زرتشتی بودند از اسکندریان باز گرفتند و آنرا اردوان از دست داد
پس از آن اردشیر ساسانی خداوند اورنگ و دیهیم ایران شد و تا گاه
خسروی یزدگرد در دست ساسانیان بود پنجم بار در هنگام خسروی
یزدگرد تازیان دارای آن گنج شایگان شدند که تا امروز در دست
آنهاست

تکان سختی که به پیروان کیش مزدیسنی رسید کی بود؟ تکان سختی که
به زرتشتیان رسید دو هزار و دویست و سی و شش سال (۲۲۳۶) پیش در دمان
خسروی دارا پادشاه ایران از اسکندر پسر فلیپ مکدونی رسید که
با ایران تاخت و تا توانست ایران را برانداخت و چون برمان او
کوشک شاهانه استخر پارس را آتش زدند نامه های دین و دانش

(۱) دوام کرد
(۲) شایستهٔ شاهان
(۳) نام قلعه و شهر معروف فارس

زرتشتیان که در آن نامه خانهٔ خسروی بود سوخته شد و برخی دیگر نامه های
سودمند ایران را گرد آورده بزبان یونانی باز نو کرد و بشهر اسکندریه
در نامه خانه که خود نوآباد کرده بود اندوخت

کی باز آیین مزدیسنی نیرو گرفت؟ آیین مزدیسنی در دمان خسروی
اردشیر بابکان که پایه شهریاری را در خانوادهٔ ساسانیان استوار
کرد در یکهزار و ششصد و هشتاد و یک (۱۶۸۱) سال پیش ازین از نو نیرو گرفته
تا یکهزار و دویست و پنجاه و شش (۱۲۵۶) سال پیش ازین که گشتش آن چهارصد و
بیست و پنج (۴۲۵) سال باشد در پایان توانش پیروزی پایید و در یکهزار و
دویست و پنجاه و شش (۱۲۵۶) سال پیش ازین درگاه پورانی (عمر تازی)
تازیان با ایران تاخت و تاراج آورده تخت و افسر نیاکان ما تاراج
رفت شاهزادگان ما را کشتند و بانوهای شاهی ما را بکوی و برزن
کشیده خوار و زار بنده و برده و کنیز وار فروختند و آتش

(۱) کتابخانه
(۲) قوت و قدرت
(۳) طول مدت
(۳) نهایت
(۴) قدرت
(۵) ظفر
(۶) پاینده و محکم و دوام کرد
(۷) خلافت
(۸) عرب
(۹) هجوم و یورش
(۱۰) تاج

[illegible]

بیدادی برافروخته و نامه‌های دین و داد و دانش را بسوختند ظلم
این شماره سالی که کنون زرتشتیان نگاه دارند از چه هنگام است؟ این سنه
شماره سالی که زرتشتیان کنون نگاه دارند از دمان نشستن یزدگرد
باورنگ خسرویست که بیست سال شاهی کرد

کدام دستوران فرزانه پس از زرتشت در بار نمودن آئین مازدیسنی خردمند
رنجها بردند؟ دستوران ستوده منشی که پس از زرتشت در باز
نمودن آئین مازدیسنی رنج فراوان بردند در دمان شهریاری زیاد
اردشیر بابکان ارداویراف و در هنگام خسروی شاپور
دویم آذرباد مار اسپند

پس از تاخت و تاز تازیان تاکنون از چه هنگام روزگار زرتشتیان
ایران روی به بهبودی نهاده؟ پس از تاخت و تاز تازیان با ایران نخست حال
روزگار بهبودی جاور زرتشتیان ایران در هنگام خسروی شاه (عباس

جنت مکان) بود که او ذره مهر و دادی بسوی زرتشتیان افکند
و دوّیم درگاه پادشاهی آمرزش روان (محمد شاه قاجار) بدستیاری
گزین دستورش (حاجی میرزا آقاسی) پایه نوازش و ناموری
زرتشتیان ایران استوار گردید سوّم در هنگام شهریاری بهشت آشیان
(ناصرالدین شاه قاجار) پرمانهای چند در آسایش و آزادگی این گروه
ارزانی شده روز خوشبختی زرتشتیان بردمید و چهارم در دمان طلوع کرد
خسروی شاهنشاه فرّ و غان جایگاه (مظفرالدین شاه قاجار) در پ مهر
و داد و رامش و آسایش بر این گروه سپاسگذار باز شد و شاهزادگان
و پیشوایان و سروران و دستوران فرخنده منش این خجسته مرز و بوم
از سپارشهای خشور خویش درباره این گروه آگاه گردیده با بنیاد و نیاز
باندرزهای شایگان بینا و شنوا بر بودند و کنون که خورشید خسروی
و فروغ بختیاری و کشور آبادانی به شاهنشاه دل آگاه سپهر پایگاه

ایران و ایرانیان پناه مهین دادگر بادرام پرورشت (محمد علیشاه قاجار)
که جان پاکش بگزند و بخت بلندش فیروزمند باد چهر مهر نمود و درخت
برابری و برادری و دوستی سراسر بادرام روی به تنه گرفتن و بار دادن
آمده و برآنست که همه را از هر سوی بزیر سایهٔ مهر و داد درآورد
امیدها است چنانکه باید و شاید و آرزوی هورمزد پرستان خسرو دوست است
کارها بکام و آیفت[1]های نیکخواهانه این گروه ساده دل نیک انجام
شود و آبهای رفته یکباره بجوی باز آید و این دیرینه افسردگان نزار[2]
کنار جویبار جائی گیرند و با آسایش و کامرانی شاخه و برگی گسترند

باستانی و شهنشاهی

زرتشتیان چند بهره اند؟ زرتشتیان دو بهره اند باستانی
و شهنشاهی و تنها جدائی که در میان این دو بهره است شهنشاهیان
یکگاه پنجه و ماه خود را در سال پس از باستانیان گیرند و اندک جدائی

١ حاجت
٢ لاغر

در روش خواندن اوستا است و دیگر دورنگی[1] و همبستاری[2] و نوشیره ندارند
و باهم یگانه هستند

جدائی پیش و پسی یکگاه میان باستانی و شهنشاهی از کجا پدید شده؟ چون
در هنگام خسروی ساسانیان کمبود[3] سال را نگاه داشته در هر یکصد و بیست
سالی یکگاه افزوده و آن سال بهیزک و بیتم را سیزده ماه میگرفتند
تا سال و ماه با چهار چهره[4] سال که بهار و تابستان و پاییز و زمستان
باشد برابر شود و از سوی خسروان بیشی در بار[5] و ساو[6] نشده و ستمی بادرام
نرسیده باشد پس از آنکه تازیان بایران دست اندازی کردند گروهی
از پارسیان که بهندوستان شتافته و آزاد بودند بروش پیشینگان یکصد و
بیست سال اول را کمبود نگاه داشته یکگاه بر آن افزودند و پس نگاه
نداشتند تن مشتی زرتشتیان که نتوانستند از مرز و بوم نیاکان خود
چشم بپوشند و در ایران بجا ماندند بنوییم ستمهائی که از تازیان با نهتا

١ ضدیت
٢ بحث و مباحثه
٣ کبیسهٔ سال
٤ فصل
٥ باج
٦ خراج

رسید هستی خود را فراموش کردند تا چه رسد بنگاه داشتن گمبود سال
بدانروی سال پارسیان هندوستان یکماه از سال زرتشتیان
ایران واپس افتاد چون پارسیان هندوستان یکصد و بیست سال
نخست را نیز هم پیروی خسروان پیشین خود نگاه داشتند نام خود را
شهنشاهی گذاشتند یکم پیرو پیمان شهنشاهانشان و زرتشتیان ایران
چون در خانهٔ باستانی خویش بجا ماندند بنام باستانی نامزد شدند
و پارسیان هندوستان هم کنون دو گروه اند یکی پیرو باستانیان
ایران و دیگری شهنشاهی

سپناه مینو و گناه مینو و اهرمن

زرتشتیان کرا اهرمن دانند؟ زرتشتیان بدکار و گمراه کنندهٔ مردم را
اهرمن گویند و بر چنین کس نفرین فرستند و دشمت و دژهخت و دژهورشت را
از کارهای اهرمنی دانند و آرش اهرمن دارای پلیدی و ناپاکی است

عقب
فرقه
عالم و خوی و گوهر نیکی و فرشتگی و انسانی و پاکی
گوهر و عالم و خوی بدی و حیوانی و ناپاکی
شیطان و معنای پلیدی و ناپاکی

و ناپاکان را اهرمنیان دانند
اینکه زرتشتیان خواهان سپناه مینو و گریزان از گناه مینو میباشند چیست؟
آرش سپناه مینو گوهر فروغ و پاکی و نیکی است و گناه مینو گوهر ناپاکی
و تیرگی و بدی و در سرشت آفریدگان این دو خوی میباشد که برخی
سپناه مینو را خوی فرشتگی و گناه مینو را خوی جانوری دانند سپناه
مینو خوئیست که مردم را به نیکی و راستی و هومت و هوخت و هوورشت گرایاند
و گناه مینو به بدی و کاستی و دشمت و دژهخت و دژهورشت گمراه کند
بدانروی زرتشتیان خواهان خوی سپناه مینوئی بوده از خوی گناه
مینوئی گریزان و دور شونده اند

دیو

آن ده دیو که زرتشت پرموده در آدم اند و از آنها باید گریخت
کدام اند؟ آن ده دیو که زرتشت پرموده در آدمند و از آنها باید

آسمان و بهشت
روشنائی و نور
برگرداند
کمی

گریخت نخست خشم دوم آز سیم رشک و رکاره چهارم فراموشی
خدا و نکوئی پنجم دشمنی و کینه ششم فزونی خواهش جهانی هفتم
خودستائی هشتم بسیار خوردن و بسیار خوابیدن نهم ناسپاسی
دهم تن پروری و بیکارگی و ناجوانمردی و نامردی
اینکه در نامه خدا آمده که زرتشت بیخ و بن دیوها را برکند دیو
که بوده؟ چون در هنگامه گشت زرتشت پدیدار شد ره خدا
پرستی و دادگری و مهر و مردمی و دانش و هنرگستری آشکار کرد
بدانروی ره خدا نشناسی و ستم و بیفرهنگی دور و نابود شد لاد برا آن
ستمکاران و ناخداپرستانرا دیو نامیده اند چنانکه هر کس کاری دور
از دهناد و آئین مهر و داد نماید دیوانه خوانندش

فرشیم و ستایش کاردانان

در کیش مازدینی که مردم را چهار ورشیم هرنیزیده کده منه؟ در آئین

[1] خور و نیجبر
[2] تنبلی
[3] بی ادبی
[4] معدوم
نفرین کرده

مازدیسنی چهار ورشیم مردم اینها اند نخست گروه اتورنانان
بآرش موبدان و هیربدان و پیشوایان و پارسایان و حمیان و دانایان نبند
که باید از فروزگان پسندیده آراسته بوده روان و جان مردم را
بدانش و بینش آرایش دهند خداپرستانرا بخداپرستی استوار
دارند و ناخداپرستانرا بخداپرستی رهبری نمایند دوم رتیشتاران
که پادشاهان و فرمانروایان و پهلوانان و سپاهیان اند که
کار آنها دادگری و بادرام پروری و جلوگیری دشمن و پاسبانی
کشور است و جان و خواسته دوستانرا از دشمنان نگاهبانی کنند
و سیم هوتخشان بآرش خداوندان پیشه و افزارونیک سازندگان
و هنرمندانند که کار جهانیانرا رو براه نموده سامان زندگی مردم را
فراهم کنند و چهارم واستریوشان بآرش کشاورزان اند که آبادو
دارندگان خاک و آب و زنده و تازه کنندگان آتش و باد

[1] اقلیم
[2] کسبه
[3] اسباب و آلات
[4] زراعت پیشگان

و پرورندگان سراسر آفریدگان بیاشند و در کیش مازدیسنی
کار کشاورزی[۱] بسیار ستوده است چون سود آن بهمه آفریدگان از مردم
و جنبنده و پرنده و چرنده هر چه باشند رسد و بهی پر باید که مردم
از این چهار گونه بیرون نیستند و کار هر چهار گروه باید از روی دانش و بینش
و بخردی و منش و گوش و کنش آراسته باشد

پادافره[۲] زشت کاری

در کیش مازدیسنی که برای زن بدکار شکنجه پرمان رفته در باره مرد
بدکار چه گفته؟ در کیش مازدیسنی برای زن و مرد بدکار یکسان[۳] پرمان
آورده گوید جفت گیرید و هم خفت و هم خوابه دیگری را نپسندید و برا او
منگرید و با او میامیزید و سپس پر باید هر گاه زن و مردی که بیرون از
آیین زناشوئی با یکدیگر آمیزند نخستین بار آنها را تازیانه زنند دوم بار
اگر آمیزند گرد شهر گردانند و سیم بار هر گاه پند نگرفته بکار پیش روند

[۱] زراعت
[۲] عقوبت
[۳] یکجور

بر آنها بند جاوید[۱] در نهند و یا بپایه مرگ ارزانی[۲] رسانند

نام روز و ماه پارسیان

نامهای سی روز پارسیان کدامند و چه آرش دارند؟ نامهای سی روز
پارسیان و آرش آنها چنانست نخست هورمزد بچم خداوند بزرگ
دانا دوم وهمن بچم اندیشه نیک سوم اردی بهشت بچم دین[۳] و
رسا و پاکی برتر چهارم شهریور بچم توانائی[۴] بیچون و مانند و برگزیدن
دوست پنجم سفندارمذ بچم مهرسو درسان و بردباری[۵] پسندیده ششم
خورداد بچم رسائی و کامرانی و تندرستی هفتم امرداد بچم بیمرگی
و هستی جاودانی هشتم دی بچم آفریدگار که فروزه خدا باشد نهم
آذر بچم آتش دهم آبان بارش آبها یازدهم خیر بچم خورشید دوازدهم
ماه[۶] بچم آن آشکار است سیزدهم تیر بچم تشتر نام ستاره ایست
چهاردهم گوش بچم تندرستی جنبندگان و جانوران پانزدهم دی

[۱] حبس ابدی
[۲] بقتل رسانند
[۳] نظم کامل
[۴] تسلط
[۵] تواضع و حلم
[۶] قمر

چم آن در پیش گفته شد شانزدهم مهر بچم آفتاب و مهربانی و پیمان
هفدهم سروش بچم پرمانبرداری هیجدهم رشن بچم راستی و دادگری
نوزدهم فروردین بچم هم مانندیِ روانان بیستم ورهرام بچم
فیروزی و چیرگی بیست و یکم رام بچم شادی و سور بیست و دوم باد
بچم هوای وزنده بیست و سیم دی چم آن در پیش گفته شد بیست و چهارم
دین بچم کیش بیست و پنجم ارد بچم خواسته و توانگری بیست و ششم
اشتاد بچم راستی و استواری بیست و هفتم آسمان بچم سپهر بیست و هشتم
زامیاد بچم زمین بیست و نهم مانترسفند بچم سخن فراتینِ اویژهٔ خدائی
و پرخیده سی‌ام انارام بچم فروغهای بی انجام

نسخ

نام دوازده ماه پارسیان کدامند؟ نامِ دوازده ماه پارسیان
بدینگونه است نخست فروردینماه دویم اردیبهشت سیم خورداد
ماه چهارم تیرماه پنجم امردادماه ششم شهریورماه هفتم مهرماه هشتم

آبانماه نهم آذرماه دهم دیماه یازدهم بهمن ماه دوازدهم سفندما

گوهر آدمی

فره و هر را چه آرش است؟ فره و هر را آرش نگهبان باشد چه
فره و هر نگهبان روان در تن است بدانروی در آئین مازدیسنی فره و هر را
گوهر آزاده و سپاک دانند که در هر آدم میباشد

آدم از چند بر موته اویژه پیکر پذیرد؟ آدم نخست در زهدان مادر
پیکر کالبد پذیرد که آوند گوهرهای دیگر است و اینرا بر موته خاکی
نامند دویم پس از رسائی سراسر اندام کالبد جان در تن اندر رود
تا تواند اندام را بکارهای خود وادارد و اینرا نیروی بادی دانند
سیم روان که رهنمای تن و فروغِ اویژه است در کالبد دمد و اینرا
گوهر آبی سرایند و چهارم فره و هر که نگهبان روانست روان را
بکار نیک و کرفه نیز و رهنمونی بخشد و اینرا اروند گوهر و فروزه

جوهر انسان
مجرد و آزاد
چیز
رحم
صواب

آتشی شمارند و جز از این فروزگان کو بیخ و بن درخت هستی آمدند [illegible]
دیگر هم چون هوش و خرد و اندیشه و مانند آن در مردم اند که از هریک
کاری ویژه آید

درنشته[1] مازدیسنی کیشان پس از آنکه روان از تن جدائی گزیند چهار
فروزگان آدم چه شوند؟ در آئین مازدیسنی پس از آنکه پیوند چهار فروزگان
از هم بگسلد و زندگی اینجهان بانجام رسد فره و بر را که اروند گوهر
وشید انیت[3] بجای پاک خود که نخست آمده باز گردد و روان اگر
در جهان بر بدی چیره شده هم بگوهر نخستین و گروه آزادگان پیوندد
و گرنه برای پادافره و شکنجه رود و جان نیز بمایه خود که باد باشد
پیوند گیرد و کالبد از هم گسیخته و پاشیده شده بخاک رمش پذیرد لاد بر آن
پس از بدرود گفتن جهان پاداش نیکی و بدی و دریافت شیرینی
و تلخی مینوی بروان رسد

1 عقاد
2 نورانی
3 غالب
4 عقوبتگاه
5 درهم شکسته و پاره و جدا شده
6 وداع
7 مکافات
8 آخرت

چرا پادافره بروان رسد؟ چون پیکر آدمی را بسازی مانند
کنند که کالبدی ار دو باد در آن و ماند و آموزکاری روشن
آنرا آموزاند تا بانگ هم آهنگ از آن ساز برون آید و چراغی برای
دیدن و شناختن پرده ساز فروخته است پس هرگاه ساز که بجای
کالبد است درست و بی کاست و بادی که در ساز دمد و بجای جان است
پاک و بی آلایش باشد و چراغی هم که برای روشنائی شناسائی
پرده زیر و بم ساز و بجای فره و بر است بارسائی فروغ افروخته
و آموزکار هم که چم از وخشور است بی ریزه فروگذاشت سراسر
انگشت گذاردن به پرده های ساز را هریک هنگام خود به آموزنده
آموزانده با اینهمه درستی و رسائی ها اگر آموزنده که نماز از روان
باشد برون از پایه که با و رهبری شده کار کند و چنانکه باید و شاید
انگشت به پرده ها که باید بنهد نگذارد و آهنگ خوب و برابر از ساز برون

1 ساز زدنها
2 آواز و صدا
3 موافق
4 آواز بلند
5 آواز پست
6 ذره
7 غفلت و اهمال
8 اشاره

نیاورد گناه و شکنجه گرا خواهد بود و پرآشکار است نوازنده را[1] که
با همه افزار فراهم و درست نادرستی کرده و از راه پیمودنی[2] کجروی[3]
نموده

آرش و گذارش

از کجا توان دریافت که زیست مردم برای سود[4] یکدیگر است نه تنها
برای سود خود؟ چون در سراسر پیدایشها بدیده آزمودنی بنگریم ببینیم که
هرچیز از سپهر و خورشید و ماه و ستارگان و آخشیجان و زمین و رویندگان
و جنبندگان بی آزار و مانند آن همه کار کنند برای مردم و سراسر
سود رسانند بمردم و همه برای آسایش مردم یکسره هستی پذیرند چیزی که
سودش کمتر بمردم رسد و از گزند و زیانش[5] گریزانند گزندگان و درندگان
میباشند پس هرگاه اینهمه آفرینش برای آسایش مردم هست شده[6]
و هریک بجای خود از رسانیدن بهره سود آمیز بمردم فرو گذاشت ننمایند

۱ سازنده
۲ رفتنی
۳ انحراف
۴ فایده
۵ ضرر
۶ ایجاد

چگونه سزاست[1] آدم که خود را برتر[2] و بهتر از همه پیدایشها داند و مهتر
خوانِ بزرگتری و بالاتری آفریدگان بالش[3] نماید در سود رسانیدن
بیکدیگر کمتر و پست تر از آفریدگان دیگر باشد همین جور که آدم خود را
بالا و بهتر از آفریدگان دیگر داند باید بآن اندازه بفروزگان نیکی
و برتری[4] آراسته و رساتر باشد وگرنه[5] جز آن بود در میان آدم و جانور گزنده
و درنده بی سود چه جدائی خواهد بود

کیش و آیین برای چه باشد و برای چه پیامبران آمده اند؟ کیش و آیین
چنانکه گفته شد روش زیست جهانیان با یکدیگر بگونه برادری و یگانگی
و مهربانی و خداشناسیست و پیغمبران پزشگانی اند که برای درمان دهناد جهان
و جهانیان آمده اند و روان و تن ما را از آلایش و نادرستی دور خواهند
و راه مرز درستی بما نمایند تا بر[6] و بار[7] و بهره نکوئی آن در دو گیتی[8]
بما رسد و شاد و آباد و تندرست زیویم[9]

۱ سزاوار
۲ اشرف مخلوقات
۳ فخر
۴ بالاتری
۵ والا
۶ میوه
۷ ثمر میوه
۸ دنیا
۹ زندگی کنیم

چرا پیغمبران گوناگون[۱] آمده و جدائیها[۲] در مردم افکنده اند؟

چون مردم جهان فزون و هر گروهی در هر کشنه[۳] و کشوری و به نوادی[۴]
بوده و میباشند هرگاه که گروهی گمراه شده از هورمزد پرستی باز
مانده اند از میان آنان که از نواد و راه و روش و زشت و زیبای
آنها بهتر دانند پاک دلی نیکوکار از سوی دادار یکتا به پیغامبری برگزیده
شده تا گروه خود را رهبری نماید جدائی از وخشوران در مردم پدید
نیامده چه که آنها همه از سوی یک خدا برهبری فرستاده شده
و سخن همه یک و پیمان همه بخداشناسی بوده بیخ اینهمه درختان
یک و میوه شان یکجور بوده و هست شاخهای گوناگون از پیوندهای
گوناگونیست که مردم نادانسته بآن پیوسته و دل بخواهشهای خود بسته اند

چرا برخی مردم خویشرا بی کیش[۵] خوانده خود را وارسته[۶] پندارند؟

مردمانی که کیش نپذیرند و از پذیرفتن آیین ننگ[۷] دارند خود را

۱ جور بجور
۲ تفرقه
۳ ولایت و زمین و پل خراج
۴ زبان
۵ لامذهب
۶ مطلق العنان
۷ عار

نیرنگ[۱] دهند کیش و آیین پاسون نکوکرداری و راست گفتاری
و درست اندیشی است و هر کس از آیین گریزد با نکوئی ستیزد[۲] و از
جز بدی بجان و روان خود و یارانش نرسد کسی از فروغ دوری
گزیند و به تیرگی شاد نشود مگر نابینا و هر که خود نابیناست رهبری
و راست روی از و نیاید اگر مردم ترس و شمار و داوری ایزد و امید
و بیم پاداش و پادافراه نداشته باشند همه آن کنند که از آیین
مردمی دوا و دور باشد و درهم افتاده نیکی به بدی و دوستی بدشمنی
و یگانگی به بیگانگی جای گیرد

چرا زرتشتیان در هنگام خوراک خوردن باید دهان از گفتگو بربندند
و واج[۳] باشند؟ چنانکه زرتشت فرموده زرتشتیان باید پیش از خوراک
خوردن دست و روی و دهان را شسته نماز سپاسگذاری هورمزد بجا آرند
و بکار خوردن روند و در هنگام خوردن از گفتگو دهن بربندند و اگر

۱ فریب
۲ جنگ کند
۳ لب از گفتار بستن و دهن هم گذارده حرف زدن یا خواندن

چیزی بخواهند دهن را بهم گذارده بخواهند تا چیزی از دهان
برخوراک و جز آن فرو نریزد و هم دل را به سپاسگزاری بخشایش
دادار سپرده پس از خوراک باز دست و دهان را شسته باز مانده سپاس
نماز نخستین را بجا آرند تا هم پاکی بجای آمده و هم سپاسگزار باشند

نورند نسا و هیر نسا چیست؟ نورند نسا تن و لاشه مرده و هر چیز که
با او پیوندیده باشد و هیر نسا را آرش پلیدیهائی است که از آدم
زنده جدا شود مانند موی و ناخن و خون و پلیدیهای دیگر و بدانشوه
زرتشتیان باید از این هر دو گونه پلیدیها دوری گزینند تا دچار
بیماری و درد و رنجی نشوند

چرا زرتشتیان شماره هفت را بر هر چیز نکو دانند؟ زرتشتیان
شماره هفت را از آن شوند نیک و فیروزگر دانند چونکه زرتشت
فروزکان هورمزد را که برگزیده اند هفت در شیم نام برده بدانروی

پائین
بقیه
ترجمه
گرفتار و هم ملاقات

زرتشتیان شماره هر کار را با اندیشه و نام آن هفت فروزه فرخنده
و نیک شمارند

آن هفت فروزکان فیروزگر کدامند؟ آن هفت فروزکان فیروزگر
نخست هورمزد یا آرش خداوند بزرگ دانا دوم بهمن بچم اندیشه
نیک سوم اردیبهشت به باز نمود نخستین دهناد و پاکی برتر چهارم
شهریور نیرای آن هنر و توانائی بیچون و مانند و برگزیدن دوست
پنجم سفندارمذ روان آن مهر سودرسان و بردباری پسندیده ششم
خورداد نورند آن رسائی و کامرانی و تندرستی هفتم امرداد که
بیمرگی و هستی جاودانی باشد

چگونه توان از گناه مینورست و به سپناه مینوپوست؟ بدو گونه
توان از گناه مینورست و به سپناه مینوپوست نخستین به بردی و
پرمان برداری سخنان هورمزدی که در نامه خند آمده و دوم برهنمائی

شرح و معنی لفظ اندک با معنی بسیار
معنی
رها شد

خرد و همنشینی با خردمندان و نیکوان و پیشوایان و جاوِر رستن (۱)
از گناه مینو و پیوستن به سپناه مینو مانند کوریست که دیده گشوده
یا خوابیده در تیرگی است که بیدار شده ارش فروغ روز را دریافته
و یا درخت پژمرده که از نوبهار آمده و یا مرده که جان یافته

فرارونی (۲) را زرتشتیان چه دانند که باید دارای آن فروزه باشند؟
فرارونی راستی و درستی در داد و ستد و پرداختن وام خود
و دوری نمودن از کُربزی (۳) و نیرنگ در پیشه و داد و ستد است بدین روی
در آیین مازدیسنی باید سراسر زرتشتیان دارای فروزهٔ فرارونی باشند.

زرتشتیان را از سخن سروش چه نیاز است؟ آرزوئی که زرتشتیان
دارند تا چون سروش بوند آرش سروش بردبار و پرمان بردار
و اندرز شنواست و هم سروش نام فرشتهٔ ایزدیست که پاسبان
مردم میباشد و هم آگاهانندهٔ (۴) پاکان بفرامین هورمزدیست و نام روز

۱ رها شدن
۲ درستی حساب و دادوستد صحیح
۳ حیله و مکر
۴ یکمعنی سروش هاتف است

هفدهم ماه پارسیان نیز سروش باشد

چرا نباید زرتشتیان و ناهکار (۱) را یاری دهند؟ اشو زرتشت همی پرماید
بدکار کسی است که یاوری بزه (۲) کاران ناخداترس نماید بدان روی
زرتشتیان از یاری و یاوری و ناهکاران و بدکرداران نمودن
باید پرهیز و دوری ورزند تا هم پیروی پرمان هورمزد کرده باشند
و هم دیگران پند گرفته بدکار نشوند

آرش دروند (۳) چیست؟ آرش دروند بی دین و بی کیش و از
آیین مازدیسنی بیگانه است

چرا زرتشتیان باید گرد درج نگردند؟ چون درج را آرش ناپاکی
و گناه (و شکستن پیمان و آیین خدائی) و گردنکشی از پرمان هورمزد است
بدان شوه زرتشتیان باید از آن گریزان باشند

گبر (۴) را چه چم باشد و چرا تازیان مازدیسنی کیشان را گبر و گور نامند؟

۱ گناهکار
۲ گناه
۳ ملحد
۴ مرد و پهلوان

گبر و گبره و گور و گوره نخست گبرا بوده که در زبان هزوارش آبارش
گرد و مرد و پهلوان آمده و چنانکه در زبان کنونی دری پارسیان
هنوز مرد را گوره میگویند همچنان در باستان مرد و پهلوان را گبر و
گوره مینامیدند و تازیان از آرش آن آگاه نبوده بفبر نوذ
بدی زن و مرد زردشتی را ایشان گبر و گور نامند و آنرا از (کفر و کافر)
که نواد تازیست و آرش ناسپاسی و ناسپاس باشد در آمده دانند
پس بسی گمانشان پوچ و نادرست باشد چه که (گاف) پارسی در نواد
تازی نیست و (گاف و ب و واو) گبر و گور تا (کاف و فا)
کفر و کافر بسی دور است و باهم جدائی دارند و هرگز در نواد تازی
(کاف و فاء) به (گاف و باء و واو) رمش نپذیرد و گفتار گبر و گور
از زبان هزوارش بوده کاری به نواد تازی ندارد
زبان هزوارش چه زبانیست؟ زبان هزوارش زبان پهلوی

١ درباری
٢ مشتق
٣ باطل

آمیخته با کلدانی و سریانی است و این زبان هنگامی بمیان آمد که
مردم سوریه و کلده و بابل بر ایران دست اندازی کردند و آن پس از
گذشتن خسروی از دودمان کیانیان بود
مجوس را چه آرش است؟ مجوس نخستین چنانکه در اوستا آمده
(مگوپیت) بوده و بزبان یونانی آنرا مگس میگفته اند و برای مگس
میجی میاورده و آرش آن دانشمند و پیشوای کیش مازدیسنی باشد
چون تازیان برخی نامه های یونانی را به نواد تازی درآوردند
و (گاف) در تازی نباشد بدانروی مگس را در نوردهای خود
میجس آورده چنانکه فرنگی را فرنجی گویند و کم کم میجوس و در انجام
مجوس میرانیدند
پاسون آتشکده ساختن از چه هنگام و برای چه در میان مازدیسنی
کیشان آمد؟ پاسون آتشکده ساختن از هنگام وخشور هوشنگشاه است

١ زبان مردم سوریه
٢ مملکتی از ممالک بزرگ آسیا [illegible] از آسوریه خاص و میساپتامی
٣ مملکتی از ممالک آسیا چون کلدانیان آنرا تسخیر کردند نام خود بر آن نهادند
٤ شهری بود در کنار رود فرات
٥ دانشمند و پیشوای کیش مازدیسنی
٦ قانون

که آتش پدید گشت و گنبدگاهی اویژه برای پاک و بجا داشتن[1] آن پیدا نمودند و تا دمانِ برگزیدگی شت زرتشت گنبدگاههای چند برپا شده بود چون شت زرتشت هم آتش آذربرزین را همراه داشت که همواره بی هیزم فروغمند بود و کسی را از دست بدان رسانیدن گزندی نمیرسید آن آتش را بر گنبدی بزرگ نشاندند و در هنگام شت زرتشت بفرمان شاه گشتاسب گنبدگاههای چند در بسی شهرها برافراشتند و آن اویژه برای آن بوده و هست که چون زرتشتیان در یکجا برای پرستیدن خدای یکتای شیدان شید گرد آیند چرانکه کندر و بوی خوش بر آن نهند تا در آن پرستشگاه[2] گروهِ باشندگان روشن و خرم و از بوهای بد و آزار و رنج رساننده جدا بوده با ستایش پرستش خدای بیهمتا بجای آرند همچنانکه گفته شد از نمونهٔ این روشنائیها بر وشالی آمیغی پی برند

[1] باقی و حفظ
[2] معبد و محراب و مسجد

هیرسانی[1] چه باشد و برای آن چه پرمان رفته؟ هیرسانی را آرش آموزگاری و تنها خوابی و جفت ناپذیری باشد و در آیین مازدیسنی همی پرماید چون پسران و دختران را رسائی بر و بالا[2] و دانش و هنر در رسد باید برای خود جفتی و همخوابه برگزیده بر بستِ آیین زناشوئی نمایند تا از هیرسانی و تنها خوابی به بدکاری ره نیافته رنج و آزاری به تن و روان نرسد و هیرسانی را نکوهش کرده است

سخن وهان پسند یزدان[3] پسند را چه آرش است؟ آنکه زرتشتیان همواره گویند وهان پسند یزدان پسند آرش وهان بهان و نیکان میباشد بچم هر کاری که در انجمن و کنکاش بخردان و نیکوکاران رود که آنها آن کار را نیک و ستوده دانند آنکار بایسته[4] و شایسته و پسند هورمزد است بدانسوه در اوستا فزدن کار انجمنی و کنکاش را ستوده است

[1] تنها خوابی آموزگار
[2] قد و قامت
[3] مقصود از ایزد یزدان
[4] فرض

مازدیسنی کیشان روزه گیرند یا نه؟ مازدیسنی کیشان در سالی
پنج روز در آغاز فروردین ماه بگاه اویژه تن و جان خود را از خورد
و آشام و آمیزش بهر گونه پلیدی و آسایش تن و جانی و کارهای
جهانی دور و پاک دارند و آنرا روزه رپتون نامند و در روزه
داشتن اندام درونی و برونی در پاک داشتن منش و گوش و کنش
پرمان[1] سخت رفته است

نابر در برنهاد زرتشتیان چه بازنمود دارد؟ چون از دمان نخستین
آزردن و کشتن زندبار[2] که جانور بی آزار باشد سخت ناپای و ناروا
آمده و پس از آن اندک اندک مازدیسنی کیشان که با مردم دیگر آمیخته خوی
آنان گرفته در کشتن و خوردن زندباران که گوسفند و مانند آن باشد
آلوده شدند پس پیشوایان آیین در هر ماهی چهار روز کشتن و خوردن
زندباران و گوشت و اندام آنها را به پیروان کیش مازدیسنی ناروا

[1] قانون

[2] جانور بی آزار مانند گوسفند و گاو و شتر و همگنان

دانسته که کمتر آلایش بهم رسانند بدانروی آنرا نابر نامیدند یعنی
نبریدن زندباران

سیوشانس را چه بازنمود است؟ آرش سیوشانس سود رساننده
و سردار دینی است

گجسته[1] چه باشد؟ چم گجسته نفرین شده باشد که در نواد تازی
(ملعون) گویند

نمشته[2] زرتشتیان درباره بخت و سرنوشت[3] چیست؟ در فرهنگ
پهلوی پرگرد پنجم دینداد میاید که زن و فرزند و خواسته و
پرمانروائی جز بیاری بخت نتوان یافت و دیگر کارها را باید بکوشش
و جوشش بجا آورد

نشوه[4] که برخی نوشوه هم گویند برای چیست؟ نشوه و نوشوه بازنمود
برشنوم[5] نه شبه است که زرتشتیان در آن هنگام نه شبانه روز

[1] ملعون

[2] اعتقاد

[3] قضا و قدر

[4] نه شبه و مقصود از قراطیس است

[5] فرق سر و قله کوه

باید از دیگران جُدائی جسته و با جامهٔ سفید و تن و جان و روانِ
پاک بگوشهٔ نشسته درکشش ایند مان دهان از خوردن گوشت و اندام
زند باران بر بندند و جز پرستش هورمزد پاک بکار دیگر نپردازند
و از هر گونه دشمت و دژهخت و دژهورشت که تا آن هنگام دانسته
یا نادانسته از آنها پدید آمده پتت نموده آمرزش از هورمزد خواستار
آیند و سپس به همت و هخت و هورشت استوار مانند ادیره پیدایش
سخن نشوه برای آن بوده که درگاهِ آشکارائی بیماریهای گسترنی
نه شبانروز مردم خود را از یکدیگر جدا و پاک دارند تا بیماری و
آلودگی یکی بدیگری نرسد

آذرش برشنوم چیست؟ آذرش برشنوم سر و کوه پاره میباشد و نشوه را
برای آن برشنوم گویند که نخست در هنگام شست و شو باید آب بسر ریخت

هوشنگ شاه چگونه آتش را پیدا کرد؟ گویند چون تا هنگام خسروی و خشور

۱ اهرمن شریر

هوشنگ هنوز مردم آن مرز و بوم آتش ندیده بودند روزی هوشنگ شاه
در دامنهٔ کوهی ماری بزرگ دید با نوکران گفت همهٔ جانداران
فرمانبر ما هستند و گویا این دشمن باشد که هنوز سر بفرمان در نیاورده
بدانروی سنگی بسوی مار افگند و بفرمان هورمزد سنگ بر سنگی
دیگر خورده آتش جهاند و مار را بسوزانید همانگاه هوشنگ شاه
و همراهانش سپاس خدای را بجای آورده خاشاک بر آن نهادند
و برای نگاهداشت آن جائی ادیره ساختند و هوشنگ شاه راز
آنرا یافته مردم را به پختن خوراک و ساختن چیزها و پرداختن افزار
از آن رهنمونی فرمود

و نامهٔ بهرامی که مردم امید دارند کدام است؟ در چرم یادهای
پنجم تا هشتم باز نماید که هنگام رامشی و آسایش و نکوئی و پیراستگی
جهان زادمان بهرامی سراید و بهرام در آنگاه پدید آید چه که

۱ سده

۲ تمام کردن و ساختن

۳ زیرا که

آرش بهرام بهی و رامش است و آن هنگامی است که کیهان پراز
نکوئی و رامش باشد

بایستنی و پیمان و اندرز گواه گیران

در گاه گواه گیران برای داماد و بیوگ چه اندرز و پیمان بجا آید
اندرز و پیمانی که در هنگام گواه گیران بجا آید چنان است
(نخست برای داماد است که موبد سراید)
(بنام آفریننده جهانها و پیوند سازنده دل و جانها)
نخست از هورمزد توانا همگروه امید و آیفت داریم که این فرخنده
سور را همایون داشته سراسر روزگار داماد و بیوگ را بشادی و رامشنی
و کامکاری و فیروزی و یکدلی و مهربانی و خداپرستی و آبادانی
خانواده انباز و بر هر کار نیکی که امید بندند بی نیاز دارد و از
پیوند این نونهالان گلستان پاکدامنی بر و بار راستی و درستی

۱ جهان
۲ وظیفه
۳ متفقا بحاجات
۴ حاجت
۵ مبارک
۶ عروسی شادمانی
۷ مبارک
۸ معموریت
۹ مستغنی

و فرزندان خداترس هروشی کردار پدید گردیده بسی خانمانهای
بی سر و سامان از پرتو جوانمردی و کامرانی آنان فروغ هستی و زیور
زندگی آیینی یابد و در آیین مزدیسنی و راستی و پاکی پاینده مانند
سپس ای داماد خجسته نژاد باید دانست که این بزم برای پیوگانی شما
که فلان پسر فلانید با فلان دخت فلان آراسته و این گروه انجمنیان
ازین پیوند ارجمند در پیش خدای هروسپ آگاه گواه خواهند بود فلان
دخت فلان که دل به پیوند شما درداده تا در خانه پدر میبود پرستاری
و پاس و پرورش او وام پدر و مادر میبود تا اکنون که بشما پیوند
پرستاری و نگاهبانی او بگونه نیکی چنانکه باید و شاید بشما و از شما
به بخشایش پروردگار مهربان سپرده است شما که امروز پیمان پیوند
با فلان دخت فلان مینمایید باید تا پایان زندگی بآیین مزدیسنی
بی آنکه هیچیک دل بدیگری بندید و با دیگران هم پیمان و پیوند

۱ پریشان
۲ همت
۳ عروسی و جشن
۴ از تمام چیز آگاه
۵ نگاهداری و حفظ
۶ فرض
۷ شایسته است

شوید یا جدائی گزینید در شادی و اندوه و توانگری و درویشی متحد[1]
با هم یکدل و یگانه و در همه چیز انباز باشید و بهرگونه که از دادار مهربان
امیدوارید همانگونه با همدیگر رفتار نمائید و مهربانی بجا آورید
چنانکه اکنون به پیمان و امید بیکدیگر می پیوندید پیمان شکنی و ناامیدی
که ناپسند هورمزد و کیش هورمزدیست نباید در میان شما آید و باید
از هرگونه زشت کاری و نادرستی کناره جوئید و براستی و پاکی
و یکدلی گرائید تا نزد آفریدگار و آفریدگان ستوده گردیده
پاداش نیک از دادار فیروزگر یابید و کامران شوید

(داماد گوید)

براین پیمانِ گزین استوارم و از دل و جان بگواهی هورمزد و امشاسپندان
و مهانِ این بزم پذیرفتم

(باز موبد گوید)

[1]عقل از آنجائیکه خردها پراکنده است و برای گِرد آوری آن هورمزد رهنمون
برهبری وخشور زرتشت در اوستا پرموده است که کامرانی مردم جهان
بدست نیاید مگر بکار انجمنی و کنکاش بدانروی ای داماد درین هنگام
شما باید پیمان کنید که بی کنکاش نیکخواهی رهی نسپرید و از رهنمونی
نیکخواه خویش سر نپیچید

(داماد گوید)

فلانکس را پذیرفتم برای انگار و یا گوید پیمان میکنم که بی کنکاش نیکخواه
خود راهی نسپرم

(باز موبد گوید)

ای داماد چنانکه بکار خود روزگار میگذرانید هم باید از بندگی آفریننده
خود دور نشوید هرچند همه هنگام باید خدا و فرمانهایش را در دل و دیده
[2]فرض داشت هم بایسته است که هفته یا گمته‌هایی یکروز را از کار جهانی وارسته

وبآسایش آن روز را[4] آنامزد کنید تا در آن روز دامِ بندگی خود را
بخدا بپردازید + (واما د در اینجا باید روزی را نامزد کند و پیمان
نگاه دارد)

(باز موبد گوید)

ای انوشه بابتیه است که نخست اگر گذشته در پرستش و بندگیِ خدای
یکتا فروگذاشتی[1] نموده اید از اکنون پیمان کنید که همه روزه کمسته
نمازِ پنجگاه را بجا آورید و در روشهای بایسته آیینی استوار باشید
دوّم از آنجائیکه کاهنبار و آفرینگانها در آیین مازدیسنی ستوده و شوده
زندشش[2] و آفرین و برای دستگیری افتادگان و ناتوانان و یادِ
نیاکان و خواستاری آمرزش گناهان میباشد هرگاه دست رسی دارید
هر چهره[3] یک و گرنه کمتر در خانه خود بپا دارید و چنانچه پارش نهم
نداشته باشید با دیگران که برپا میدارند انبازی ورزید تا شوده

[4] در بندگی خدا [illegible] روز را
[1] غفلت و اهمال
[2] تحسین
[3] فصل کشتارزارا چهره گویند

خشنودی داور بهمتا[1] و آبادانی خانواده باشد سوّم[2] دستوران
و موبدان را که پیشوایان دین و رهنمایان آیین اند باید با ارج وا
داوستاهائیکه از نماز و بندگی خودتان جداست بآنها بسپارید تا آنها[3]
آئینی را بجا آرند و چنانکه در کار خود کوشا هستید در کار نیاکان هم
فروگذاشتی نشود چهارم پیوسته باید سدره و کشتی که جامه و کمر بند
بندگیِ خداست در بر و کمر داشته بهمت و هیخت و هورشت استوار
باشید پنجم پاکی و راستی را که بیش در اوستاها و کند از بایستنی هاء[4]
زندگیِ خود دانید و بدانگونه روزگار گذارید و از هرگونه پلیدیِ
تنی و جانی و روانی دوری گزینید و بابرشنوم آمیغ آیینی دل
و دیده را پاک نمائید ششم در پاک داشتن چهار آخشیجان که
آتش و آب و باد و خاک اند باید فزون پرهیز داشته باشید تا از
آلایشِ آنها رنج و سختی بخود و کسی نرسد و آن پاکی بسوی پاکان بازگردد

[1] بانظیر و مانند
[2] باعزت
[3] فرض مذهبی و دینی
[4] فرایض

هفتم بدی نکنید و با بدکاران یار مشوید و یاوری بدکاران ننمائید حلیم
هشتم مهربانی و نیکوئی بجای مهربانان و نیکان و ستم کشان و بردباران
و بی آزاران بایستنی است نهم داد و دهش و بخشایش بارزانیان سفلگان
فرودن ستوده و بایستنی است دهم ساختن دبیرستانها و بیمارخانهها فرض
و آب انبارها و پایههای نیک بایستنی است یازدهم آموختن مدرسه
دانش و هنر و آموزاندن بزن و فرزندان و خویش و بیگانگان
شوه افزایشی و رامشنی و بهروزی و فیروزیست مریضخانه
دوازدهم از ناپرهیزگاری و نادرستکاری و دروغ و آزمندی
و نافرمانی و دشنام و سرکشی و خودستائی و سخت دلی و سوگند بنیادهای خیر
دروغ و ژاژگوئی و ناجوانمردی و توبارگاجی و روسپی گری حرص و طمع
و روسپی بارگی و دشتیاد و خشم و دورنگی و کینه و رشک و ژکار یاغی گری و طغیان
و ناداد گری و گدائی و دزدی و راهزنی و بیکارگی و جادوگری بیهوده گوئی

دزخوف

و مانند آن دوری گزینید تا بخشم خدای توانا و ناستودگی کردار
خود گرفتار نیائید و بکار ناپسندیده خود در نمانید سیزدهم
پاکدلی که بایسته تر بایستهاست بایستنی چهاردهم دیده دل و جان
از زن و فرزند و خواسته مردم پاک داشتن بایستنی پانزدهم
عزیز بزرگ و گرامی داشتن و فرمانبری آموزگار و پدر و مادر و نیکخواه
تواضع بایستنی شانزدهم فرازونی و پارسائی و پرهیزکاری و رسایان
حلم وام و فروتنی و بردباری و اندرزشنوی و آشتی و شکیب و مهر
صبر و آزرم و گواهی راست و پیمان نگاهداری و نکوئی بایستنی است
هفدهم فرمانبری خسروان و فرمانروایان از بایستههای بزرگست
شرم و ستایش بدینگونه باید نمود خسروان هورمزد را آفرین میکنیم و درخواست
دارم که زندگی پادشاه پاینده و کشور و کشوریانش بهره و داد و آباد
و آراسته و بکامکاری و نیرومندی انباز باد +

(داماد گوید)

پیمان مینمایم و از هورمزد پاک یاوری میجویم تا از هر بدی که شاخهٔ دشمت و دژهخت و دژهورشت است بگریزم و به هومت و هوخت و هورشت بیاویزم +

(از بیوک) پرسش خشنودیِ این پیوکانی نمایند تا

(برابر باشندگان خشنودی خود را به آری گفتن آشکار کند)

(بنام خدای توانائی که پیوندسازندهٔ دلها و نگاهدارندهٔ جانهاست)

ای فلان دخت فلان که در این انجمنِ گواهان میباشید و این خجسته بزم برای سور و پیوکانی شما با فلان پسر فلان برپا شده است و فلانی را برای گواه گرفتن از سوی خود به برگاری برگزیده اید بخشنودی خداوند رهنمون و بخشنودی امشاسپندان فیروزگر و بخشنودی پدر و مادر و بخشنودی خود شما بگواهی باشندگان این بزم گواه شما که فلان دخت فلان آیا

با فلان پسر فلان گرفته میشود که تا پایان زندگی بیکدلی و مهربانی و پاسبان جان و خواسته و هستیِ یکدیگر در ناز و نوشش و رامش و آسایش و درویشی و توانگری یکدیگر انباز بوده همیشه یکدل بدیگری نبندید و با دیگری هم پیمان و پیوند نشوید و از یکدیگر جدائی نگزینید و در پناه پروردگار جهانیان با هم بهره و یگانگی زیوید آیا از پذیرائی فلان پسر فلان بشوهری خود به پیمان آئین مزدیسنی خشنودی دارید و فلانی از سوی شما برای گواه گرفتن برگار و برجاست +

(بیوک باید پاسخ دهد که آری) چون بیوک آری گوید باید این نیایش را موبد بزبان آرد. به بخشایش هورمزد هروسف آگاه و خشنودی امشاسپندان امیدواریم و آیفت داریم که این سور گرامی را خجسته داشته نیروی برمانبرداری سراسر این اندرزها و پیمانها بداماد و بیوک بخشایاد تا بگونه کامکاری و رامش و آسایش و یکدلی

و پاکی و راستی بابر و بار فرزندان و فرزندزادگان خدا ایت
روزگار گذرانند و به نیرو و فیروزی انباز و در همه کار باهم همدل و راز
دخرمی و خوشبختی دمساز باشند و به بی نیازی در جهان پایند

(نماز اویژه زرتشتیان که سفرنگ آن در پیش گفته شد)

(اوستای دست و رو؛)

خشنوتره اهورهه مزدا + اشم وهو وهشتم استی اشتا استی + اشتا
اهمائی هیذ اشائی وهشتائی اشم + (سه بار) فره ورانه مزده یسنو
زرتشترش ویدیوو اهوره دکیشو + (هرگاه بامداد باشد) هاونی ئه
اشونه اشهه رتوه یسناچه وهماچه خشنوتراچه فره ستهئیچه + ساونگهی ئه
ویسیاچه اشونه اشهه رتوه یسناچه وهماچه خشنوتراچه فره ستهئیچه +
(هرگاه نیمروز باشد) رپتونائه اشونه اشهه رتوه یسناچه وهماچه خشنو
تراچه فره ستهئیچه + فرادفشوه زنتوماچه اشونه اشهه رتوه یسناچه

وهماچه خشنوتراچه فره ستهئیچه + (اگر پسین باشد) اُزیرنائه
اشونه اشهه رتوه یسناچه وهماچه خشنوتراچه فره ستهئیچه +
فرادو ویرائه وخیوماچه اشونه اشهه رتوه یسناچه وهماچه خشنوتراچه
فره ستهئیچه + (اگر شب باشد) ایوه سرتریمائه ایبه گیائه اشونه
اشهه رتوه یسناچه وهماچه خشنوتراچه فره ستهئیچه + فرادد و یسفام
هوجیاتی ئه زره تشترو تماچه اشونه اشهه رتوه یسناچه وهماچه خشنوتراچه
فره ستهئیچه + (هرگاه از نیمشب گذشته باشد) اشهنائه اشونه اشهه
رتوه یسناچه وهماچه خشنوتراچه فره ستهئیچه + بره جیایه نمانیاچه
اشونه اشهه رتوه یسناچه وهماچه خشنوتراچه فره ستهئیچه + سرو
اشیهه تخمه تنو ماتره درشی دروش آهیریه خشنوتره یسنائیچه وهماچه
خشنوتراچه فره ستهئیچه + یتااهو ویریو زوتا فرامی مرتیی +
اتارتش اشادچیدچه فرااشه وه ویدوا مروتی + اهونم ویریم

تیمنم فیته + (سه بار) یتااهی ویریو اتارتش اشادچیدهچا + ونگهی
اُشَس ورزدانه غنگهو شیوتنه نام انگهی اش مزدائه + خشترمچا اهورآی
آیم درگوبیو دددت واستارم - کیمنامزدا مویتی فایم ددا اهیدمادره
گوادیدره شتا اینگهی + اینیم توبماد آترسچا منگهسچا یهیا شیوتنا اشش
اشم سروشتا اهورائه + توم موئه داستوام دینیا فراوچا +
کی ورترم جاتوا فوئه سپی انگها + یوئه هنی چستر اموئه دام اهیم سروشتیم
چیزدی + ادهوئه دهی سروشو خشتی منگها مزدائه اهمائه یهمائه وسشی
کهماچید پاتنو دبیشنیدفره مزداسچه آرمتیشچه سغن تسچه + نسه دیوو
درخش - نسه دیوو چتره نسه دیوو فره کرشته نسه دیوو فره دائته
افه درخش نسه افه درخش دوآره افه درخش وی نسه افاخدره
افانسیهه + مامرن چنیش گیتا استه وتیش اشهه + (نمسچایاآرمیتش
ایجاچا +) (سه بار) (یتااهی ویریو اتارتش تاانجام آن دوبار)

یسنچه وهمچه اوجسچه زوه رچه آفرینامه + سروشهه اشیهه تخمهه
تنومانترهه درشس دروش آهیربهه + (اشم وهی تاانجام آن یکبار)
اهمائه ریشچه خره نسچه + اهمائه تنوو دروه تاتم + اهمائه تنوو ورده
ورم + اهمائه تنوو ورترم + اهمائه ایشتیم فورش خاترام + اهمائه
آسنامچدفره زنتیم + اهمائه دره غام دره غو بتیم + اهمائه وهشتم
اهیم اشونام روچنگهم ویسپوخاترم + (اشم وهی تاانجام آن یکبار)
هزنگرم بشیه زنام بیوره بشیه زنام سه بار) (اشم وهی تاانجام آن
یکبار) (جسه می اونگهه مزدا (سه بار) اهمه هوتاشتهه هوروده
وره ترغنهه اهوره داتهه ونن تیاپچه آفره ماتو + تواشتهه خداتهه
زرواننهه اکرنهه زرواننهه دره غوخداتهه +) (اشم وهی تاانجام آن
یکبار) زدن نشش ژدازدیوو ودرج پاکی تن واشوئی روان خویش
سه بار) اشم وهی تاانجام آن یکبار +

(نیرنگ کشتی)

بنام ایزد بخشایندهٔ بخشایشگر مهربان + همت و هخت و هورشت
منشنی و گوشنی و کنشنی و تنی و روانی گیتی و مینو ازش همه گونه
وناهی او اخش و پشیمان فه پتت هم + ازهر جسته و گفته و کرده و منیده
و شنیده و پرموده ازش همه گونه وناهی او اخش و پشیمان فه پتت هم +
(شکست اهرمین باد)(سه بار) شکست زد و زده باد + گناه هنوی
دروند + او اهما دیوان و دُرجان و جادویان + گجسته تک دار
دُوزخ نگونه و نگونسار مرگ + بن هیچکارشان بکامه نبوت + هرگا
کرفه اشولی که بوت بکامه اورمزد خداو امشاسپندان فیروزگر +
هست و بودش بکامه باد + دین پاک اورمزد[۲۰] را یوسند خرد و همند
هروسف آگاه خشنوتره اهورهه مزدا تروئه دیتی انگره مینیواش
هیتیاورشتام هید وسنام فره شوتم + تسومی اشم + اشم وهی تا انجام آن

یکبار) خشنوتره اهورهه مزدا + (اشم وُهی تا انجام آن یکبار)
یتا اهی ویریو اتا رتش تا انجام آن دو بار) (اشم وُهی تا انجام آن
یکبار) (مزده یسنو اهمی + مزده یسنو زره تشتریش فره ورانه
آستی تیچا فره وره تیچا + آستویه هممتم منو آستویه هختیم وچو
آستویه هورشتم شیوتنم + آستویه دینام مازدیسنیم + فرسپایو
خدرام نداستنی تشام خیت ووه سام اشونیم + یا هیتنام چا جیشنتنام چا
نرشتامچا وهشتاچا سریشتاچا یا آهیرش زره تشتریش + اهورا
مزدائه ویسفا وُهی چینهمی + ایشا آستی دینیا مازدیسنواش آستی
اتش + (جه می اونکهه مزدا سه بار) اهمه هو تاشتهه تا انجام
دره غو خداتهه) (اشم وُهی تا انجام آن یکبار) هما زور بیم هما زور
هما اشو بیم هما روز ویش کرفه بیم + هم کرفه کرفه کاران بیم + دیر
ازوناه و وناه کاران بیم + هم کرفه بسته کشتیان و نیکان و دهان



هفت کشور زمین بیم + بسر گذر چنیود پل بزرگ سنگ و خارو
آسانها ن ددوارلی وادارا ورمزد + او آنه فشوم اخوان
اشوان ورو شن گروسمان هماخاره مان او رساددادار اورمزد
(داشم وهی تا انجام آن یکبار) فیروز باد خره وه اویژه ویدین
مازدیسنان سه بار) (اشم وهی تا انجام آن یکبار) فه هورمزد
وامشاسپندان کامه باد + ایدون باد ایدون ترج باد + +

این نامه گرامی که از فروغ گوهر تابناک دانشمند
فرزانه بافر (کیخسرو) پور شاهرخ کرمانی
تابنده است بخامه این گنهکار شرمنده مرتضی الحسینی
در آغاز سال یکهزار و سیصد و بیست و پنج تازی
انجام پذیرفت از خوانندگان آمرزش را خواستارم

کلمه

فرهنگ واژه های پارسی

واژه الف

آیین	قانون و مذهب	اُرُوَند	خلاصه و عین و زبده
آبادانی	معموریت	ارجمند	عزیز
آبادان	معمور و درود و تحسین	ارجاسب	اسم پادشاه توران بود
آبتین و آتبین	هر دو لفظ را برای پدر فریدون استعمال کنند اگرچه مشهور آبتین است که با مقدم بر تا باشد و معنی آن پدید شده از آب است لکن صحیح آن آتبین است اگر تا مقدم بر با باشد و معنی آن کامل النفس و نیکو [illegible]	آزار	رنج و محنت و صدمه
		آزردن	رنجاندن
		آز	حرص و طمع
		آزمندی	طمعکاری
اَپَرخیده	واضح و آشکار و غیر مرموز	آزرم	شرم
اَپَدمانی	تجاوز	آزمایش	امتحان
آخشیج	عنصر	استوار بودن	قرار داشتن و قایم بودن
اَرِش	معنی	استخر	نام قلعه و شهری در فارس
اَرزانی	بخشیدن و مستحق	اسپنتمان و اسفنتمان	برگزیده و بسیار پاک و دانا
اَرزانیان	مستحقین	اَشو	پاک
ارج	عزت و حرمت	آغاز	اول

افسر	تاج	اودر	عمو
افزار	اسباب و آلات	اویژه	مخصوص
آلایش	عیب و لوث و آلودگی	اویش	تعیین و معین کردن
آلودن	ملوث کردن	اوج	بلندی
آمودن	پر کردن	آوند	ظرف
آمیغی	حقیقی	اهرمن	شیطان و رهنمای پلیدی و ناپاکی
آموزگار	معلم و مربی	آهنگ	قصد و آواز و صدا
اندام	اعضاء	ایست	توقف
اندرز	پند و نصیحت	آیفت	حاجت و مراد
انباز	شریک		دارهٔ باء
انگیزه	باعث و سبب	بازنمود	معنی و ترجمه و توضیح
اندی	کمی و اندک وقت	بالیدن	بلند شدن و نمو کردن
انوشه	داماد و شیرین	بالان	بلند شونده
انباشتن	پر کردن	بالا	قامت
اورنگ	تخت	بار	میوه و غم و سنگینی و دیوانخانه
اورنگ گاه	پای تخت	بارور	میوه دار

بامداد	صبح	بازمانده	بقیه
بادرام	رعیت	بابل	شهری در کنار رود فرات
باستان	قدیم	بارج	باعزت
بارهمگروه	بار عام	بجاماندن	باقی ماندن
باده	شراب و مسکرات	بخردی	عاقلی
باده پیمائی	آشامیدن مسکرات	بخردان	عاقلان
باریک بینی	دقت	بخش	قسمت و سهم
باید	فرض است	بر	میوه و قد و بالا و روی
بایسته	فرض	برخی	بعضی
بایستنی	فرض	برنهاد	قانون
بایا	ممکن	برده	غلام
بازستد	پس گرفت	برنبت	قانون
بانو	خانم	برزن	بازار
باژ	باج و خراج	بردباری	تواضع و حلم
بانگ	آواز و صدا	برمونه	چیز
بالش	فخر	برتر	بالاتر

بَرِشنوم	فرق سر و قلهٔ کوه	به	بهتر
بردبار	حلیم	بید	مخفف بُوَید یعنی باشید
برون	خارج و ظاهر	بیخ	اصل
برگزیدن	مبعوث و انتخاب و اختیار کردن	بی نیاز	مستغنی
برگمار	وکیل	بیگمان	بی شک و شبهه
برگماری	وکالت	بیوک	عروس
برجا	قایم و باقی	بیداد	ظالم
بزه	گناه و عصیان	بیدادی	ظلم
بزه کار	گناهکار و عاصی	بیکارکی	تنبلی
بزم	مجلس	بی کیش	لامذهب
بم	آواز پست و اسم شهر	بی جا	ناصحیح
بن	آخر و پی	بیمارخانه	مریضخانه
بنده	غلام		دائرهٔ پاء
بندجاوید	حبس ابدی	پایه	بنا و بنیاد
بوم	زمین هموار و صاف و جغد	پاییدن	پایان داشتن و دوام کردن
بهره	قسمت و فقره و نصیب	پایان	انتها و آخر

پارسا	پرهیزکار و پاکدامن	پرستش‌سوی	قبله
پارسائی	پرهیزکاری و پاکدامنی	پرستشگاه	معبد و محراب و مسجد
پاداش	مکافات و جزا	پرورش	تربیت
پادافره	عقوبت	پرورنده	مربّی
پادیاب	وضو و آب زر و هر چیز که جرم و آلایش را پاک کند	پرگنه	ولایت و زمین قابل خراج
		پرداختن	تمام کردن و ساختن
پاس	نگاهداری	پَرَوز	اصل
پاسخ	جواب	پژمان	اندوهگین و افسرده
پای بکش	چهارزانو	پژوهیدن	جستجو کردن
پَتَت	توبه و بازگشت	پزشک	طبیب
پدرود	وداع	پلیدی	لوث و ناپاکی
پذیرفتن	قبول کردن	پَن	امّا
پرخیده	سخن و کلام مرموز	پوچ	باطل
پرستار	نگاهبان و موکّل	پوران	خلیفه
پرگرد	فصل و باب	پورانی	خلاف
پرستیدن	عبادت کردن	پیوند	وصلت

پیوستن	وصل کردن	تاز	عرب
پیوک	عروس	تباه‌گاه	مهلکه
پیوکانی	عروسی	تبه‌کار	مفسد و بدکار
پیشوا	مجتهد و امام	تبار	خانواده
پیشوازاده	امام‌زاده	تسو	ساعت
پیغمبر	پیغام‌برنده + رسول	تکان	جنبش و صدمه
پیمان	عهد و میثاق	تن‌آسا	آسایش تن
پیره	ولیعهد	تنانی	جسمانی
پی	پایه و بنیاد و عقب	تومارکاج	زنا
پیمانه	جام و ظرف	تومارکاجی	زناکاری
پیرو	امت	توانائی بیچون	تسلط مطلق
پیروزی	ظفر و نصرت و فتح	توان	قدرت و قوه
پیمودن	رفتن و آشامیدن	تهی	خالی
	داژهٔ تاء		داژهٔ جیم
تاخت و تاز	هجوم و یورش و حمله	جاور	حال
تازی	عربی	جدائی	تفرقه

جزیدن	عوض و بدل کردن	خجسته	مبارک
جلبت	جلد کتاب	خداوند	صاحب
جوانمردی	همت	خداوندپیشه	کاسب
	داژهٔ چیم	خرد	عقل
چاره	علاج	خفتان	زره و جوشن
چم	معنی	خواسته	مال و دولت
چمیان	اهل معنی	خوان	سفره
چمچه	قاشق	خوار	خفیف
چندی	مدتی	خوردی	کوچکی
چون	چطور + زیراکه	خودستائی	تکبر
چه‌که	زیراکه	خیرگی	بیحیائی
چهره	فصل و موسم		داژهٔ دال
چیرگی	فتح و نصرت	داد	عدل
چیره	غالب	دادار	عادل و داد و دارنده
	داژهٔ خاء	دارو	دوا
خامه	قلم	داد و دهش	جود و سخا

داژه	لفظ و حرف	دستور	وزیر و اجازه و قانون و رسما
داوری	عدالت و قضاوت و قیامت	دشتان	حایض
دبیر	منشی	دشتیاد	غیبت
دبیرستان	مدرسه	دمیدن	طلوع کردن و نفس زدن و صدا نمودن
دری	درباری	دمان	زمان و نفس زننده
دررفت	مخارج	دود	دخان
درآوردن	داخل کردن	دوچار	گرفتار و هم ملاقات شدن
درآمد	دخل و مشق	دوزخ	جهنم
درماندن	عاجز شدن	دهناد	نظم و نسق
دریوزه گری	گدائی	دهاک	ضحاک و ده عیب
دروند	ملحد و بی دین و کسیکه خارج از کیش یا ز دینی باشد		داژهٔ راء
		رامش و رامشنی	شادمانی
درود	سلام و رحمت	راز	سر
درون	میان و شکم و باطن	رسائی	کمال
دستیاری	کمک و توسط و استصواب و معاونت	رسا	کامل و بالغ
دست‌بکش	دست سینه	رستن	رها شدن

رستن	روییدن و سبز شدن	زمین	چرک و پلشتی و پلیدی
رستگاری	نجات		داژه زاء
رشک	حسد	زبر	خشن
رمش	تبدیل	زبر	بالا
روان	روح و معنی و ترجمه و جاری	زندش	درود و سلام و تحسین
رویان	روینده و سبز شونده	زناشوئی	عقد و نکاح
روشن	طریقه	زندبار	جانور بی آزار
رویه	صفحه	زن هائی	طلاق دادن زن
روا	جایز و حلال	زهدان	رحم
روزداوری	رستاخیز و روز حساب	زیر	آواز بلند
روزنه	منفذ و سوراخ و پنجره	زیان	ضرر
روبراه کردن	رواج دادن	زیستن	زندگی کردن
روسپی گری	فاحشگی و زنا		داژهٔ ژاء
روسپی بارگی	قرمساقی و جاکشی	ژاژگوئی	بیهوده گوئی و مزخرف
ری	طهران قدیم که وصل بطهران حالیه بود	ژرف	گود و عمیق
ریزه	ذره	ژکاره	بخل

	دائرهٔ سین	ستایش	مدح وثنا
سامان	اسباب و دولت و علاقه	سراشیب	سرازیر
ساو	خراج	سرود	مناجات
ساده	صاف و بی نقش و رنگ	سرا	خانه
سان	مانند	سرآمد	اقدم و اعظم و اول
سپاس	شکر	سرای بادافره	عقوبت گاه
سپاسدار	شاکر	سرکشی	یاغی گری و طغیان
سپارش	سپردن	سزا	شایسته و کیفر
سپنتامینو	عالم و خوی و گوهر نیکی و فرشتگی و آسمانی	سفالین	از گل پخته
ستم	ظلم	سفرنگ	شرح و گذارش
ستم پیشه	ظالم	سود	فایده
ستوه	تنگ آمدن	سور	عروسی و شادمانی و جشن و مهمانی
ستاره شناس	منجم	سیامک	مجرد و آزاده
ستیزیدن	جنگ کردن و مقاومت نمودن		دائرهٔ شین
ستودن	مدح کردن	شاگان	شایستهٔ شاهان
ستوده	ممدوح و شایسته	شاید	شدنی و شایسته است

شت	حضرت	فراز	بالا و بلندی
شتافتن	رفتن و عجله کردن	فراوان	زیاد
شکیب	صبر	فرارونی	درست حسابی و داد و ستد صحیح
شکنجه	عذاب	فرخ	مبارک
شماره	عدد	فرخنده	مبارک
شماره سال	سنه	فرجود	معجزه
شوه	سبب	فرجیشور	پیغمبر بزرگ
شوند	سبب	فرزانه	خردمند
شید	نور	فرشیم	قسمت و بهره و فصل و باب
شیدان شید	نور الانوار	فرنود	دلیل و برهان
شیدانی	نورانی	فرهی	شان و شوکت و بزرگی
	دائرهٔ فاء	فرو	پائین
فر	شان و شوکت و بزرگی	فرورت	کلمهٔ شهادت
فرازمان	حکم و فرمان عالی	فروغ	روشنائی و نور
فراهیدن	بهم جمع کردن	فروزه	صفت
فراتین	گفتار و سخن آسمانی ، کلام الله	فرهنگ	ادب

فروگذاشت	غفلت و اهمال	کشاورز	زارع و برزگر
فروتنی	تواضع	کشش	طول و مدت
فیروزی	ظفر و فتح و نصرت	کشنده	قاتل
	دائرهٔ کاف	کشاورزی	زراعت
کاریز	قنات	کمسته	فی الاقل + دست کم
کالبد	قالب	کمبود سال	کسور سال
کاستن	کم کردن	کنکاش	مشورت
کاهش	کمی و نقصان	کنکاشستان	دار الشورا
کاه	کم کننده	کنکاش آور	مشیر
گرانه	کناره و حد	کوشک	قصر
گرفه	صواب	کوی	کوچه
گرپزی	حیله و مکر	کهتر	کوچکتر
گرده	فصل و فقره	کیهان	جهان
کجروی	انحراف	کیش	دین
گرش	کج	کیان	شهنشاهان
کشور	اقلیم	کیش پوشی	تقیه

	دائرهٔ گاف	گسیختن	شکستن و پاره و جدا کردن
گاه	وقت و تخت	گسلانیدن	شکستن و پاره و جدا کردن
گام	قدم	گلشاه	لقب کیومرس و معنی آن سلطان آب
گبر	مرد و پهلوان		و بحرات زیراکه گل عبارت از
گجسته	ملعون		آب و خاک باشد و شاه یعنی سلطان
گردش	دور		یعنی پادشاه آب و خاک
گرد	دور و مدور	گمان	شک و شبهه
گران	سنگین	گناه مینو	گوهر عالم و خوی بی حیوانی و ناپاکی
گروه	جماعت و فرقه	گواه	شاهد
گرمابه	حمام	گواهی	شهادت
گرامی	عزیز	گواه گیران	عقد نکاح
گرد آوردن	جمع کردن	گوناگون	جور بجور
گرائیدن	برگشتن و میل کردن	گوهر	جوهر و خلاصه هر چیز و نژاد و جواهر
گزیدن	اختیار و انتخاب و مبعوث کردن	گیتی	جهان + عالم سفلی
گزیده	مبعوث		دائرهٔ لام
گزند	آسیب و صدمه	لاد	پی و بنا

لادبرآن	بنابرآن	مهرهٔ ستایش	مهرهٔ تسبیح
لَم	رحمت وبخشایش	مهین	بزرگترین
	دائرهٔ میم	میشیانه	حوا
مازدیسنی	خداپرستی	میانجی	واسطه وشافع
مرز	زمین برآمده وبلند	میانجیگری	وساطت وشفاعت
مرزبان	نگهبان زمین + حکمران	مینو	آسمان + جهان بالا وبهشت
مرگرزانی	کُشتن واین لغت مرکب باشد	مینوی	بهشتی وآخرتی
	از ارزانی داشتن مرگ یعنی بخشیدن مرگ		دائرهٔ نون
مِزِه	ذرّات کرم آسا که بزبان فرنگی مکرب گویند	نامه	کتاب ورساله وخط
مُزد	اَجر	نافرارونی	بیحیائی در داد وستد
مشیه	آدم اوّل	ناجوانمردی	بیهمتی
مِکرُب	زبان فرنگی است بمعنی مِزِه که	نامزد	موسوم
	در پیش گفته شد	ناچار	لاعلاج ومجبور
مهند	صاحب	ناگزیر	مجبور وناچار
مهر	محبت وپیمان وآفتاب	نابا	مُحال
مهرخوان	منصب	ناروا	ناجایز وحرام

ناستوده	ناشایسته	نمودن	ظاهر داشتن وکردن
نارسا	نابالغ وبیکمال	نمیرای	معنی وشرح وترجمه ولفظ قلیل پر دلیل
نامه‌خانه	کتابخانه	نَشِته	اعتقاد
نابود	معدوم ونیست	ننگ	عار
نبیره	فرزندزاده	نواختن	ساززدن وخواندن وطلبیدن
نخست	اوّل	نوازنده	ساززننده
نخستین	اوّلین	نَواد	زبان ولغت
نژاد	نسل ونسب	نویسره	بحث ومباحثه
نِسا	مُرده وآنچه از مرده جدا شود	نورَند	ترجمه
	وواجب الاجتناب	نیاز	حاجت
نُشوه	نُشبه ومقصود از قرنطین است	نیاز داشتن	حاجتمند بودن
نغز	خوب وخوش	نیاز نمودن	تقدیم نمودن
نکوهیدن	سرزنش کردن	نیا	جدّ وپدربزرگ
نگریستن	نگاه کردن	نیاکان	اجداد
نماینده	وکیل	نیرنگ	طلسم
نمار	اشاره	نیرنگ	فریب

نیمروز	ظهر	ورزیدن	کردن
نیرو	قدرت و قوت	ورشیم	قسمت و بهره و فصل و باب
نیایش	دعای از روی زاری و ستایش	وزان پس	و بعد از آن
	و آفرین	وگر	و اگر
	واژهٔ واو	وگرنه	و الا
وام	قرض	وناه	گناه
واپسین	آخرین	وناهکار	گناهکار
وازاده	اولاد و زاده	وهان	نیکان و خوبان
واپس	عقب	وهمن	اندیشه بهتر
وارسته	آزاد و مطلق العنان		واژهٔ هاء
واج	لب از گفتار بستن	های	آیه
واژه	کلمه	هزنیزیدن	قرار دادن
وابسته	سپرده و منحصر	هروسپ آگاه	واقف بر همه چیز
وار	مانند	هست	ایجاد
واژگون	سرنگون	هستی	وجود
وخشور	پیغمبر و رسول	همایون	مبارک

همازه	همیشه		واژهٔ یاء
هم بهره	شریک	یاسه	قانون
همیستار	بر ضد	یاسون	قانون
همیستاری	ضدیت	یاوری	مدد و توفیق
همگروه	متفقاً	یارش	توانائی
هنایش	اثر و تأثیر	یغفر	آبی که رنگ و بو و مزه آن گشته باشد
هورمزد	خداوند بزرگ دانا	یکسان	یک جور
هیرسالی	بی‌جفتی و تنها خوابی و آموزگاری	یگانه	متحد
هیرنسا	هر پلیدیئی که از زنده جدا شود		

چون بنده را در نگارش این کوته نامه جز نمایاندن برخی از روشهای آئینی بکودکان اندیشهٔ دیگر نبوده و خویشرا در فروش آن انباز نکرده و نخواهد کرد و سودی جز سود همکیشان خواهان نبوده و نیست لادبرآن فرزانگان فرخ منش خجسته نهادی که نامهایشان نبشته میشود بخواهش خویش بنویم انبازی کمر همراهی بنده در چاپ آن بسته بر همه شماره برابر هر نامی بدینگونه خریدار شدند که پس از چاپ شدن هر چه بهرهٔ هر یک شود انباز و آن نامه ها را در راه همکیشان نیازمند بدهند از همهٔ این فرزانگان بادادودهش سپاسدار و بکامکاری و پایداری ایشان امیدوار است



دهم از فرزانگان خجسته منش کیش آگاه (میرزا اسفندیار) پور رستم و (میرزا کیومرس) پور وفادار
که در انجام دادن این نامه کوشش و همراهی فرمودند فزون سپاسدار است و کامرانی سرای
نیک اندیشان فرخ منش را خواستار

نام	شمارهٔ جلدها	نام	شمارهٔ جلدها
فرزانه خجسته نهاد ارباب (جمشید)		بنام خود و برادر آنش بهشتی روان	
پور بهمن پیش تجار پارسیان و نماینده زرتشتیان		اردشیر و فرزانه دینیار	٣٠٠
در کنگاشستان ایران	٥٠٠	فرزانه میرزا رستم پور شاهرخ کرمانی باشنده چین	١٠٠
فرزانه ارباب بهرام شاهجهان	٣٥٠	فرزانه فریدون پور خسرو اهرستانی	٥٠
فرزانه موبد سیاوش اردشیر مهربان خدابخش	٢٥٠	فرزانه بهرام پور گشتاسب مهربان	٥٠
فرزانه میرزا شاه بهرام مهربان خدابخش		فرزانه مهربان پور خجسته منش دستور تیرانداز	٥٠
دبیران دبیرستان ارباب جمشید و نخستین خواستار		فرزانه رستم پور موبد خدابخش موبد بهرام ماندنی	٥٠
چاپ این نامه	٢٥٠	فرخ نهاد شهریار پور بهشتی روان میرزا دینیار شهریار سروش	٥٠
فرزانه میرزا جمشید پور مهربان رشید کرمانی	٢٥٠	فرزانه میرزا کیومرس وفادار	٢٥
فروهیده انجمن ناصری زرتشتیان کرمان	١٢٠	فرزانگان رستم کیخسرو و پسران	٢٠
فرزانه گودرز پور مهربان رشید کرمانی		فرزانه میرزا گشتاسب خداداد	٢٠

نام	شمارهٔ جلدها	نام	شمارهٔ جلدها
فرزانه میرزا کیخسرو شاه بهرام	٢٠	فرزانگان بهرام بهروز و هوشنگ بهروز کرمانی	١٠
فرزانه جمشید جهانگیر کرمانی	٢٠	فرزانگان بهمن رستم پولاد و داراب	
فرزانه دینیار جهانگیر کرمانی	٢٠	بهمان کرمانی	١٠
فرزانه ارباب شهریار خدابخش کرمانی	١٠	فرزانگان هرمزدیار و رشید پسران مهربان رشید کرمانی	١٠
بنام بهشتی روان ارباب گشتاسب دینیار و میرزا بهرام گشتاسب	١٠	فرزانگان بهرام یادگار و دینیار بهرام کرمانی	١٠
فرزانه دستور کیخسرو پور بهشتی روان دستور رستم کرمانی	١٠	فرزانه داراب خداداد و فرخ منش شهریار خسرو کرمانی	١٠
فرزانه خداداد کیخسرو آبادان کرمانی	١٠	ستوده کردار شهریار پور خدامراد کرمانی	١٠
فرزانه کیخسرو و مهربان جاماسب	١٠	کمترین کیخسرو پور شاهرخ کرمانی نگارندهٔ	٢٠٠
فرزانه دینیار مهراب کرمانی	١٠	این نامه	
فرزانه اردشیر خسرو سندل و ستوده منش		افلاطون و شاهرخ و ارسطو و مرزبان آبتین	
سروش یار جهانگیر کرمانی	١٠	روانان پور جمهرد هوشنگ فرزندان نگارنده	٥٠

این نامهٔ گرامی
بخامهٔ این بنده مرتضی الحسینی البرغانی نگارش
وانجام پذیرفت و در طهران در کارخانهٔ استاد
پاک نهاد میرزا علی اصغر چاپ گردید محرم ١٣٢٥

طهران
در مطبعهٔ مخصوصهٔ
سرکار صنایع آثار مقرب الخاقان
آقا میرزا علی اصغر و آقا میرزا ابراهیم
استادان دار الطباعهٔ مبارکهٔ دولتی
بدستیاری آقا میرزا حسین
زید عزّه العالی
بزیور طبع محلّی گردید در شهر محرم الحرام سنه ۱۳۲۵

موعد برگشت

